



## طبقه‌بندی زبان زازاکی بر پایه گویش‌شناسی ادراکی و زبان‌شناسی تطبیقی<sup>۱\*</sup>

سالومه غلامی<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

نظریات موجود در ارتباط با طبقه‌بندی زبان زازاکی را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد. ۱. زازاکی یک گویش است و مانند کرمانجی جزو گونه‌های کردی به شمار می‌آید، (Lerch: 1856-57, Müller: 1864, Le Coq: 1901-03, Malmîsanij 2021) و ۲. زازاکی یک زبان ایرانی مستقل از کردیست (Mann/Hadank: 1932, T.L. Todd: 1985, Gippert: 1996, Paul: 1998, Selcan: 1998, Korn: 2005 Keskin: 2011). در آثار متأخرتر پژوهشگرانی چون هیگ و اپنگین (Haig and Öpengin 2014: 106) شواهد ارائه شده توسط زبان‌شناسی تاریخی را «عینی» و «بسیار دور از امنیت» خوانده‌اند و اعتقاد دارند که شواهد موجود زمینه قابل توجهی برای تفسیر به جای می‌گذارد. هدف از این مقاله به روز کردن دیدگاه‌های موجود درباره زبان زازاکی و پاسخ دادن به این دو پرسش است: آیا زازاها کرد هستند؟ آیا زبان زازاکی کردیست؟ برای پاسخ دادن به این پرسش از متدهای دو گرایش زبان‌شناسی تطبیقی و گویش‌شناسی ادراکی بهره گرفته می‌شود. بخش اول این مقاله به پیشینه پژوهش زازاشناسی می‌پردازد. در بخش دوم با تکیه بر دیدگاه گویش‌شناسی ادراکی کوشش می‌شود تصویر روشنی از وضعیت پیچیده هویت زازاها و دیدگاه‌های گوناگون چه زازاها و چه غیر زازاها درباره قومیت و زبان آنها ارائه شود. بخش سوم به پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی اختصاص دارد و به بررسی مؤلفه‌های دستوری مهم با درجه تشخیص بالا در شماری از زبان‌های ایرانی که برای بررسی طبقه‌بندی زازاکی مهم هستند، می‌پردازد و بخش آخر به نتیجه‌گیری و پاسخ به دو پرسش اصلی این پژوهش اختصاص دارد.

**کلیدواژه‌ها:** زازاکی، زبان‌های ایرانی، گویش‌شناسی ادراکی، زبان‌شناسی تطبیقی

\*. با سپاس فراوان از همکار گرامی جناب آقای دکتر زانیار نقشبندی که با دقت و حوصله فراوان این مقاله را ویرایش نمودند.

✉ gholami.iranistik@gmail.com

۱- استاد گروه زبان‌شناسی تجربی دانشگاه گوتته فرانکفورت،

آلمان

## ۱- مقدمه

تحلیل ساختار زبان زازاکی، در کنار گورانی و تعیین دقیق جایگاه آنها در خانواده زبان‌های ایرانی نو یکی از مهم‌ترین موضوعات موجود در بررسی‌های گویش‌شناسی ایرانی است. زازاها عمدتاً در محدوده‌ای نسبتاً فشرده در مناطق شرقی ترکیه از جمله منطقه مرکزی در سیم، بینگول، الا سی در شرق ارزنجان و شمال دیربکر سکونت دارند.<sup>۱</sup> در این میان منطقه در سیم، هم به دلیل سابقه تاریخی و هم از جهت اکثریت نسبی گویشوران زازا زبان در آن یکی از نواحی مهم برای بررسی این زبان به‌شمار می‌آید. بسیاری از زازاها به ترکی و کردی کرمانجی نیز سخن می‌گویند. حضور ارمیان در منطقه در سیم نیز از دیرباز تأثیرات زبانی مهمی را بر روی زبان زازاکی بر جای گذاشته است.

در زمینه طبقه‌بندی زبان زازاکی دو نظریه اصلی وجود دارد. شمار قابل توجهی از پژوهش‌های موجود گروهی به نام زازاکی-گورانی را به‌عنوان گروهی مستقل از کردی معرفی می‌کنند و علاوه بر اذعان به منشأ متفاوت این زبان‌ها از کردی شمالی، مرکزی و جنوبی، بر ارتباط وراثتی نزدیک زازاکی با گورانی از یک طرف و ارتباط این دو زبان با زبان‌های حاشیه دریای خزر از طرف دیگر تأکید می‌کنند. اگر چه در ادبیات تحقیقی-توصیفی موجود گونه‌های کرمانجی (کردی شمالی) و سورانی (کردی مرکزی) بدون شک در زمره زبان‌های کردی طبقه‌بندی می‌شوند، اما طبقه‌بندی زازاکی، گورانی و تا حدی هم لکی تا حدودی بحث برانگیز باقی مانده است. براساس نظریه نخست در زمینه طبقه‌بندی زازاکی، مردم زازا در گذشته در مناطق شمالی ایران سکونت داشته‌اند و بعدها در مقاطعی نام‌شخص از این مناطق مهاجرت کرده و به محل سکونت فعلی خود آمده‌اند. در همین راستا گروه دیگری از پژوهشگران مانند هنینگ به پیروی از هدنک و مینورسکی (Henning 1954: 175) و همچنین آساطریان<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) این فرضیه را مطرح می‌کنند که اجداد زازاها اصالتاً از منطقه کوهستانی دیلم در گیلان می‌آیند. یکی از دلایل ذکر شده برای این تئوری، قوم‌نگار<sup>۳</sup> «دیملی» است که به نظر برخی از پژوهشگران برگرفته از نام منطقه «دیلم» به‌مثابه بخش کوهستانی گیلان و غرب مازندران است (Hadank & Mann 1932: 11-12, Minorsky 1932: 17, Asatrian 1995). شایان ذکر آن که این دیدگاه درباره منشأ زبان گورانی نیز وجود دارد. به باور مینورسکی (Minorsky 1943) و بلا (Blau 1989)، منشأ مردم گوران ممکن است در اطراف دریای خزر باشد، جایی که این گروه ابتدا از آن جا در یک تاریخ نامعلوم به جنوب زاگرس حرکت کرده‌اند و بعد از آن گروه گورانی زبان عراق، به مناطق فعلی خود مهاجرت کرده‌اند (MacKenzie 2002). در مقابل، پژوهشگرانی که طرفدار دومین نظریه غالب در باب نحوه طبقه‌بندی زازاکی هستند، عمدتاً بر این باورند که اطلاعات زبان‌شناختی موجود درباره زازاکی آنقدر کافی نیست که بتوان آن را در کنار گورانی همچون زبان‌هایی مستقل

۱. برای فهرست جزئی‌تر از مناطقی که زبان زازاکی در آن صحبت می‌شود بنگرید به (malmisani, 2021: 663).

2. Asatrian  
3. ethnonym

از خانواده کردی معرفی کرد (به‌طور مثال بنگرید به Haig and Öpengin 2014: 114 و Malmîsanij 2021:663).

به باور مینورسکی (۱۹۴۳) و بلا<sup>۱</sup> (۱۹۸۹)، منشأ مردم گوران ممکن است در اطراف دریای خزر باشد، جایی که این گروه ابتدا از آن‌جا در یک تاریخ نامعلوم به جنوب زاگرس حرکت کرده‌اند و بعد از آن گروه گورانی زبان عراق، به مناطق فعلی خود مهاجرت کرده‌اند (مکنزی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲).

گروهی از پژوهشگران با تکیه بر دیدگاه گویشوران و تمرکز بر برخی از معیارهای غیرزبانی نظیر فرهنگ مشترک، کردی بودن این زبان‌ها را محتمل می‌دانند. از میان پژوهشگرانی که زبان زازاکی را زیرمجموعه گروه کردی طبقه‌بندی کرده‌اند می‌توان به فتاح و ایزدی اشاره کرد (Izady 1992, Fattah 2000). فتاح با شرح نسبتاً مفصلی زیر گروه جدیدی را به نام زیرگروه کردی - کاسپین به گروه کردی اضافه می‌کند (Fattah 2000: 62-70). ایزدی نیز گروهی به نام پهلوانی تعریف کرده و دیملی (زازا) را در کنار گورانی در زیرمجموعه این گروه قرار می‌دهد. پژوهشگران طرفدار نظریه دوم، تمرکز اصلی انتقادات از نظریه نخست را بر نادیده انگاشته شدن دیدگاه‌های گویشوران در تحقیقات زبانشناسی تاریخی - تطبیقی و نیز قطعی نبودن دستاوردهای این دسته از پژوهش‌های زبانی قرار داده‌اند.

علی‌رغم ادبیات پژوهشی نسبتاً غنی‌ای که هم اکنون درباره برخی از گونه‌های کردی در دسترس است، متأسفانه باید گفت که در بسیاری از حوزه‌های زبان‌شناسی کردی همچنان در آغاز راه هستیم. بیشتر آثار منتشر شده در این زمینه در کنار مشکلات روش‌شناسی جدی، به شدت تئوری محور بوده و براساس حداقل داده‌های زبانی گردآوری شده از پژوهش‌های میدانی مناسب و روش‌مند به‌دست نیامده‌اند. علاوه بر این بررسی تطبیقی و جامع گونه‌های کردی به‌صورت اصولی انجام نگرفته است، چرا که مقایسه‌های موجود با تمرکز بر مؤلفه‌های دستوری با درجه تشخیص بالا و مشخصه‌های رده‌شناختی تعیین‌کننده صورت نگرفته‌اند. بسیاری از پژوهش‌ها محدود به مقایسه واژگانی هستند و عمدتاً با تمرکز بر مؤلفه‌های اندک به انجام رسیده‌اند. در کنار موارد فوق، عدم توجه به گروه کردی جنوبی را نیز می‌توان به‌عنوان یکی دیگر از چالش‌های عمده گویش‌شناسی کردی به‌شمار آورد. در بسیاری از مطالعات تطبیقی و رده‌شناختی صورت گرفته درباره گونه‌های کردی، گویش‌های جنوبی عملاً مغفول واقع شده‌اند. به‌طور کلی شاید بتوان چنین ادعا کرد که آثار متأخر منتشر شده در زمینه گونه‌های مختلف کردی، کم و بیش منعکس‌کننده دستاوردهای مکنزی بوده و به ندرت حاوی اطلاعات و دیدگاه‌های جدید هستند.

هدف از این مقاله پاسخ دادن به دو پرسش است: آیا زازاها کرد هستند؟ آیا زبان زازاکی کردیست؟ برای پاسخ دادن به این دو پرسش از متدهای دو گرایش زبانشناسی تطبیقی<sup>۳</sup> و گویش‌شناسی ادراکی<sup>۴</sup> بهره گرفته می‌شود. بخش اول این مقاله به پیشینه پژوهش‌های زازاشناسی می‌پردازد. در بخش دوم با تکیه بر دیدگاه

1. Blau
2. MacKenzie
3. Comparative Linguistics
4. Perceptual Dialectology

گوش‌شناسی ادراکی کوشش می‌شود تصویر روشنی از وضعیت پیچیده هویت زازاها و دیدگاه‌های گوناگون چه زازاها و چه غیر زازاها درباره قومیت و زبان آنها ارائه شود. بخش سوم به پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی اختصاص دارد و به بررسی گزیده‌ای از مؤلفه‌های دستوری در شماری از زبان‌های ایرانی که برای بررسی گوش‌شناختی زازاکی مهم هستند، می‌پردازد. بخش آخر به نتیجه‌گیری و پاسخ به دو پرسش پژوهش اختصاص دارد.

## ۲- پیشینه پژوهش

شرایط سیاسی، تاریخی، قومی و مذهبی جامعه زبانی زازا وضعیت بسیار پیچیده در رابطه با شکل‌گیری هویت گویشوران و گوش‌شناسی این زبان به وجود آورده است. این پیچیدگی بیش از هر چیز در قوم‌نگاره‌هایی متنوعی که برای اشاره به زازاها از سوی خود آنها و یا دیگران در درون و برون جامعه زبانی‌شان به کار برده می‌شود، صورت عینی می‌یابد. این قوم‌نگاره‌ها عمدتاً از منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر می‌کنند و تفاوت‌های بنیادینی را به نمایش می‌گذارند. بسیاری از این وام‌واژه‌ها بیانگر تصورات فرقه‌ای یا قومی بوده و نشان‌گر ویژگی‌های هویتی مهمی هستند.

در طول سال‌های متمادی، کشور ترکیه در راستای سیاست‌های کلان خود، زازاها را مانند سایر اقلیت‌ها، ترک می‌نامید. امروزه ولی زازاها توسط دولت جزو کردها طبقه‌بندی می‌شوند. از دید شمار زیادی از کردها نیز، زازاها کرد هستند و زبان آنها کردی به شمار می‌آید. زازاها در شهرهایی مانند بینگول، دارا هنی (گنچ)، پیران (دیکل)، الاضی، سیواس و ساریز و در شهرهای بزرگ ترکیه مانند استانبول، آنکارا، ازمیر، مرسین از نام «زازا» برای قومیت خود استفاده می‌کنند<sup>۱</sup> و زبان خود را «زازاکی» می‌نامند (Kausen 2006).

در استان‌های شمالی درسیم و ارزینجان برای اشاره به زازاها از عنوان Kirmanc استفاده می‌کنند. مترادف نام علویان است، استفاده می‌شود. این گروه از زازاها زبان خود را Kirmancki یا Zonê Ma به معنای «زبان ما» می‌نامند. نام مشترک در میان زازاهای سنی و علوی Dimli است. بیشتر زازاهای علوی، عنوان Elewi به معنای «علوی» و یا Şarê Ma به معنای «مردم ما» را برای نامگذاری خود ترجیح می‌دهند و برخلاف زازاهای سنی عنوان Dimli و Zaza را به کار نمی‌برند. علاوه بر این نامی که در استان‌های کایسری، سیواس و مالاتیا توسط غیرزازاها برای اشاره به زازاکی به کار می‌رود، Gini است. در مناطقی از استان‌های بینگال و پالو، زازاها برای نامگذاری خود از Kird و برای زبان خود از Kirdki استفاده می‌کنند، در حالی که کردهای کرمانجی زبان آنها را Kirmanc یا Kirmonc می‌خوانند. در آناتولی سنی‌ها و همچنین سنی‌های زازا، علویان را «سر قرمزا» Kızılbaş می‌نامند. در استان درسیم به زبان آنها So-Bê به معنای «برو-بیا» نیز گفته می‌شود (Kausen 2006, Andrews 2002, Keskin 2010). اصطلاحات مختلف، به‌ویژه زازا، کرد، ترک، علوی

1. Self-designation

و در سیمی به‌طور فزاینده‌ای توسط جنبش‌های سیاسی، به‌ویژه در میان نسل جوان، به‌صورت قطبی استفاده می‌شود (Keskin 2010).

باید در نظر داشت که عناوین Kırmancki و Kırmanc و گسترده‌ترین عباراتی هستند که از دیرباز به صورت سنتی به ترتیب برای اشاره به زازاها و زبانشان به‌کار برده شده‌اند. عده‌ای از پژوهشگران مانند هیگ و اپنگین این کلمات را همان کلمات Kurmanj / Kurmanji می‌دانند. با توجه به این که تفاوت در کیفیت مصوت اول کم است و مصوت‌های کوتاه میان دو صامت غالباً در تعدادی از کلمات قابل تعویض هستند و نیز با عنایت به این نکته که پسوندهای  $\hat{i}$  و  $\hat{k}$  به ترتیب معادل یکدیگر در زازاکی و کرمانجی به‌شمار می‌روند، این دیدگاه چندان نیز دور از ذهن نیست (Haig and Öpengin 2014: 104). اگر این نظریه درست باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دست کم در میان گروهی از زازاها و کرمانج‌ها از عناوین مشترکی برای اشاره به کرمانجی و زازاکی استفاده می‌شود.

تنوع زیاد عباراتی که توسط خود زازاها در مناطق گوناگون برای نامگذاری خود و زبانشان استفاده می‌شوند و همچنین شمار زیاد عناوینی که توسط غیر زازاها برای نامگذاری زازاها رواج داشته‌اند، نشان از ناهمگون بودن نموده‌های هویتی دارد و گونه‌ای از سردرگمی و ابهام هویتی را به نمایش می‌گذارد که بخش بزرگی از آن از فراز و نشیب‌های تاریخی و تأثیر آن بر هویت زازاها نشأت می‌گیرد. این اختلاف نام‌گذاری‌ها و تأکید بر یکی یا کنار گذاشتن دیگری توسط گروه‌های مختلف با گرایش‌های سیاسی گوناگون، تبدیل به یکی از چالش برانگیزترین مباحث هویتی زازاها شده و تا به امروز موجب درگیری‌های جناحی فراوانی گشته است.

این وضعیت حتی پس از مهاجرت شمار بسیار زیادی از زازاها به خارج از ترکیه به‌ویژه به اروپا و مخصوصاً به کشور آلمان شکل پیچیده‌تری به خود گرفته است. این وضعیت البته کاملاً قابل پیش‌بینی است چرا که تحقیقات صورت گرفته در این زمینه به وضوح نشان داده‌اند که جوامع دور از وطن<sup>۱</sup> به دلیل فراهم آوردن فضایی متفاوت، می‌توانند منشأ تحولات هویتی جدیدی برای گویشوران زبان‌های مختلف باشند (برای نقش جوامع دور از وطن در شکل‌گیری هویت به‌ویژه هویت کردی بنگرید به Sheyholislami 2011: 72-76, Hassanpour 2003, Hassanpour & Mojab 2005). تحولات سیاسی - اجتماعی در کشور ترکیه به‌ویژه پس از تلاش این کشور برای پیوستن به اتحادیه اروپا از یک سو و فناوری‌های رسانه‌ای نو در جوامع دور از وطن که ارتباط مستقیم مهاجران با وطن را در فضای آزادتری ممکن می‌کند از سوی دیگر، سبب قوی‌تر شدن جنبش‌های هویتی زازاها در اروپا شده است. ارسال معتقد است که بسیاری از زازاها در جوامع دور از وطن به هویت مستقل زازا رسیده‌اند (Arslan 2018: 1) و زبان خود را مهم‌ترین ابزار اثبات این هویت مستقل دانسته‌اند. البته استفاده از زبان به‌عنوان وسیله اصلی ابراز هویت را تنها می‌توان به بخشی از جامعه زبانی زازا تعمیم داد، چرا که همیشه این چنین نیست و به‌طور مثال بسیاری از علویان زازا خود را در درجه اول علوی می‌دانند و دین خود را به‌عنوان جوهر هویت خود معرفی می‌کنند (نگاه کنید به Tasci 2006: 416-420).

قابل تصور است که جوامع دور از وطن اروپایی امکان ملاقات و برقراری ارتباط با یکدیگر را برای افراد با زبان‌های مختلف از ترکیه فراهم کردند و شاید در چنین شرایطی برای نخستین بار گویشوران زازاکی و کرمانجی به تفاوت‌های زبانی یکدیگر به صورت جدی‌تر و عمیق‌تر از گذشته پی بردند. در حدود سال ۱۹۸۰ ابوبکر پاموک، زازاکی را به‌عنوان یک زبان مستقل و زازا را یک گروه قومی مستقل با یک ملیت مستقل اعلام کرد و برای نخستین بار در تاریخ از واژه «زازاستان» استفاده کرد. این جنبش توسط شمار زیادی از جوانان زازا مورد استقبال قرار گرفت و منجر به شکل‌گیری گروه‌های متعددی با تمایلات ملی‌گرایانه شد. این تمایلات ملی‌گرایانه به حوزه زبانی نیز تسری پیدا کرد و موجب تحولات عمده‌ای در زبان زازاکی گردید که از آن میان می‌توان به‌عنوان نمونه به تلاش برای طراحی خطی ویژه برای این زبان اشاره کرد. برای منتشر کردن مقالات و کتب درباره موضوعات گوناگون تاریخی، فرهنگی و هویتی زازاها، نیاز ایجاد خط و در نتیجه استاندارد کردن زبان بیش از گذشته احساس می‌شد و از این زمان به بعد بود که گام‌های نخست در این راه برداشته شد و در نتیجه گویش‌شناسی زبان زازاکی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد. تلاشی که همچنان ادامه دارد و البته سبب شناخت بهتر تفاوت‌های گویشی زازاکی در مناطق مختلف شده است و از آنجایی که استاندارد کردن زبان همواره موضوعی جنجال برانگیز است، تلاش برای دستیابی به آن، سبب بروز تنش‌های بی‌شماری در بین گروه‌های مختلف درگیر در این مبحث شده است.

تمرکز اصلی ملی‌گرایان زازا در کنار مباحث استانداردسازی زبان و ساخت زبان نوشتاری، مقابله با دیدگاه سنتی‌ای است که زازاها را کرد و به تبع آن زانیشان را کردی می‌داند. بدنه اصلی استدلال‌های این گروه معطوف بر قومیت مستقل «زازا» و تأکید بر استقلال زبان زازاکی از خانواده گونه‌های کردی بود. یکی از مهم‌ترین آثاری که مستقیماً به زازاها به‌عنوان قومیتی مستقل اشاره دارد، کتاب گروه‌های قومی در جمهوری ترکیه است (Andrews and Benninghaus 1989). هم‌زمان با مهاجرت زازاها به اروپا و تحولات هویتی مترتب بر آن از دهه ۹۰ میلادی به بعد، آثار بی‌شماری منتشر شده‌اند که وجه مشترک اکثر آنها تمرکز بر استقلال هویتی زازاها از کردها یا ترک‌ها است. در میان این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Kahraman Gündüzkanat (1997), Krisztina Kehl-Bodrogi (1998), Kazım Aktaş (1999), Hülya Taşçı (2006), Gülsün Fırat (2010), Mesut Keskin (2011), Eberhard Werner (2017), Zeynep Arslan (2016), Annika Törne (2019).

در همین راستا، تفاوت‌های زبانی بین کرمانجی و زازاکی، به یک‌باره به ابزار هویتی برای جنبش نوپای استقلال زازاها در اروپا مبدل شده و شمار زیادی از فعالان سیاسی، علاقه‌مند به مباحث زبانشناسی و به‌ویژه گویش‌شناسی و طبقه‌بندی زبان زازاکی می‌شوند. در کنار آثاری که عمدتاً در اواخر قرن بیستم منتشر شدند، آثار تألیف شده در گذشته، بار دیگر مورد توجه قرار گرفته و توسط پژوهشگران گوناگون و با گرایش‌های متفاوت، مورد استناد قرار می‌گیرند. بسیاری از این آثار توسط پژوهشگران هند و اروپا‌شناس نوشته شده بود و ویژگی‌های متنوع زبانی، گویشی و تاریخی زازاکی را در بر می‌گرفت.

اگر بخواهیم به پیشینه پژوهش آکادمیک بر روی زبان زازاکی بپردازیم باید به سال ۱۸۵۷-۱۸۵۸ باز گردیم، زمانی که ایران‌شناسی به نام لرچ<sup>۱</sup> در اثر خود بر روی کردها و کلدانیان شمالی ایران به بررسی اجمالی گویش بینگل می‌پردازد. داده‌های زبانی او که شامل حدود چهل صفحه متن با ترجمه جملات به زبان آلمانی می‌شد، توسط وی از یک اسیر جنگی عثمانی گردآوری شده بود. جدای از اهمیت زبانشناختی، متون گردآوری شده توسط لرچ از جهت تاریخی نیز بسیار ارزشمند هستند چرا که جنگ کریمه بین روسیه و عثمانی را در خود ضبط کرده‌اند. لرچ گویش بینگل را جزء کردی طبقه‌بندی می‌کند و البته در همین اثر به این مسئله اشاره می‌کند که زازاکی به جز در شماری از واژگان از کرمانجی متفاوت است (جلد اول، صفحه XXII). حدود شش سال بعد فریدریش مولر<sup>۲</sup> بر اساس متون جمع‌آوری شده لرچ، واج‌شناسی تاریخی و دستور زبان زازاکی را در مقاله ۱۸ صفحه‌ای خود منتشر می‌کند (Müller 1864). حدود ۴۰ سال بعد، پژوهشگر آلمانی دیگری، آلبرت فن لکوگ<sup>۳</sup>، به انتشار چند داستان و حکایت کوتاه می‌پردازد (Von Lecoq 1903). سه سال بعد اسکار مان متونی را در آناتولی شرقی جمع‌آوری کرد که مهم‌ترین و گسترده‌ترین مجموعه متون زازاکی تا آن زمان بود. اثر وی که شامل ترجمه آلمانی تقریباً ۹۱ صفحه از ۵ گویش متفاوت زازاکی می‌شد در سال ۱۹۳۲ توسط هادانک تحت عنوان *Mundarten der Zâzâ – Hauptsächlich aus Siverek und Kor* «گویش‌های زازا- عمدتاً از سیورک و کُر» منتشر شد. هادانک برای نخستین بار دستور زبان گویش‌های مستقل را در این اثر ارائه می‌دهد. در این کتاب پس از مرور و شرح تفصیلی نظرات گوناگون ارائه شده از سوی مورخان و زبان‌شناسان در رابطه با کردی بودن یا نبودن زازاکی، مشخصاً به بررسی دیدگاه اسکار مان پرداخته می‌شود که برای نخستین بار در سال ۱۹۰۹ بر جدایی زازاکی از کردی تأکید کرده بود. در بخش دیگری از این کتاب با عنوان «زازاکی، نه کردی» با مقایسه تطبیقی زازاکی با کردی غربی به اثبات این امر پرداخته می‌شود (صفحه ۱۸-۲۶). بخش مهم دیگری از این کتاب به بررسی تطبیقی زازاکی با گورانی اختصاص دارد.

حدود ۵۰ سال بعد، زبان‌شناس آمریکایی تری لین تاد (۱۹۸۵) کتاب دستور زبان زازاکی را با عنوان «دستور زبان دیملی» تدوین کرد که بر اساس داده‌های زبانی جمع‌آوری شده توسط خود او از منطقه چرمیک آماده شده بود. در دهه ۹۰ میلادی تحقیقات گسترده‌تر و تخصصی‌تری بر روی زبان زازاکی صورت گرفت. از آثاری که به ارائه کلی دستور زبان زازاکی می‌پردازند می‌توان به (Asatryan 1996, Asatryan/Gevorgian 1988, Blau 1989, Pirejko 1999, Kausen 2006 and 2012, Keskin 2014) اشاره کرد. در کنار این آثار مقالاتی با تمرکز بر ویژگی‌های خاص دستوری مانند واج‌شناسی (Cabolov 1985, Aratemür 2016, Maurais 2016, 1978)، نفی (Sandonato 1994)، ساختار اضافی (MacKenzie 1995, Wener 2018)، ادات (Arslan 2007)، کاربرد فعل (Arslan 2016) و جنس (Schirru 2017) منتشر شد و در زمینه زبانشناسی تطبیقی آثار مهمی چون (Paul 1998) برای نشان دادن جایگاه زبان زازاکی در میان سایر

1. Peter I. Lerch  
2. Friedrich Müller  
3. Albert von Lecoq

زبان‌های ایرانی و دو مقاله از یوست گبیرت (Gippert 1996, 2008) به چاپ رسید. از منابع دیگر می‌توان به اثر کسکین بر روی گویش‌شناسی (Keskin 2008) و آثار متعددی بر روی ریشه‌شناسی زازاکی (Bläsing 2013, Aratemür 2008, Schwartz 1995 and 1997) اشاره کرد. مقاله سینا احمدی (Ahmadi 2020)، نخستین تلاش برای آماده‌سازی یک پیکره زبانی برای گورانی و زازاکی است.

شمار آثار منتشر شده در ایران بر روی زبان زازاکی بسیار اندک است و در اینجا به شرح کوتاهی از آنها پرداخته می‌شود. در سال ۱۳۹۲ کتاب زبان زازا (دیملی)<sup>۱</sup> منتشر شد. این اثر که به نظر می‌رسد ترجمه باشد، ولی متأسفانه در شناسنامه کتاب اشاره‌ای به اثر اصلی نمی‌شود، توسط سیاوش مرشدی ترجمه و توسط محمد نجاری ویراستاری شده و فریدون جنیدی پیش‌گفتاری بر این کتاب نوشته است. پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره مردم زازا، تاریخ و فرهنگشان، به فهرستی از واژگان بر می‌خوریم و در انتهای کتاب به صرف کوتاه افعال در زبان زازاکی پرداخته شده است.

از شمار بسیار اندک مقالات دیگر به فارسی بر روی زبان زازاکی می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای زبان‌های ایرانی زازا و مازندرانی» اشاره کرد که به مقایسه برخی از واژگان مازندرانی با زازاکی می‌پردازد (مرشدی و صالحی، ۱۳۹۶). مقاله دیگری که اخیراً به چاپ رسیده، به نظام تطابق در زبان زازاکی می‌پردازد و بر اساس رساله کارشناسی‌ارشد عبدالرحمن صادقی در گروه زبان‌شناسی دانشکده زبان خارجی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی نوشته شده است. این مقاله با تمرکز بر الگوهای پنج‌گانه مطابقه کامری (۱۹۷۸) الگوی نظام مطابقه زازاکی را بررسی می‌کند (صادقی و اسماعیلی، ۱۳۹۹).

یکی از مهم‌ترین آثار موجود به زبان فارسی بر روی زازاکی که با وجود مختصر بودن حاوی مطالب قابل تأملیست، مقاله‌ای با عنوان «زازاها قومی ناشناخته» است. همان‌طور که نویسنده این اثر، ماریا آیوازیان، در ابتدا ادعان می‌کند، اثر مذکور تلخیص و ترجمه‌ای از چند اثر گارنیک آساطوریان است. این مقاله مانند سایر آثار آساطوریان بر ریشه دیلمی زازاها و نیز ارتباط نزدیک زبان اقوام اطراف دریای خزر با زبان زازاکی تأکید دارد و ادعا می‌کند که زازاها در زمانی بین سده‌های ۱۰ تا ۱۲ میلادی به مرور از دیلمان ایران (طبرستان قدیم) به منطقه فعلی سکونت خود مهاجرت کرده‌اند. نکته قابل توجه در این مقاله استناد آساطوریان به اثری از گورک حلاجیان با عنوان «درباره فولکلور منطقه درسیم» است. اثر مذکور بر پایه آرشو حلاجیان که امروزه در انستیتوی باستانشناسی و قوم‌شناسی آکادمی علوم جمهوری ارمنستان نگهداری می‌شود، تهیه شده است (بنگرید به آساطوریان، ۱۳۸۲). از آنجایی که حلاجیان خود متولد درسیم بوده است و تا سی سالگی در آن شهر زندگی کرده است، اسناد و گزارش او از وضعیت زازاهای درسیم در اواخر قرن ۱۹ اطلاعات ارزشمند و نوینی را به‌ویژه در زمینه‌های تاریخی ارائه می‌دهد. بی‌گمان اطلاعاتی که توسط ارمنیان درسیم در رابطه با زازاها و کرمانج‌ها ضبط شده است منابع ارزشمندی هستند که تاکنون از دسترس پژوهشگران خارج بوده‌اند و امید است که نسل جدید پژوهشگران ارمنی به معرفی این آثار بپردازند.

۱. تلفظ صحیح این واژه دیملی می‌باشد.



البته به آثار موجود باید بخش گورانی و زازای کتاب راهنمای زبان‌های ایرانی گردآوری رودیگر اشمیت که به فارسی ترجمه شده است را نیز افزود (بنگرید به رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۳).

### ۳- رویکردهای گویش‌شناسی ادراکی

گویش‌شناسی ادراکی، به‌مثابه رویکردی که در تقابل مستقیم با گویش‌شناسی سنتی قرار دارد، به مطالعه چگونگی درک غیر زبانشناسان از منشأ گونه‌های زبانی، نقش‌های متعدد آنها و ارتباط‌هایشان با زبان‌های دیگر می‌پردازد. نتایجی که از گویش‌شناسی ادراکی به‌دست می‌آید می‌تواند با دستاوردهای علمی زبانشناسی تطابق داشته یا نداشته نباشد، ولی در هر صورت شاخه‌ای مهم در زبانشناسی قومی به‌شمار می‌رود و اطلاعات ارزشمندی را در رابطه با جامعه زبانی و ادراک گویشوران از زبان خود در اختیار زبانشناسان می‌گذارد. یکی از مسائل مهم در گویش‌شناسی ادراکی تشخیص قضاوت‌های گویشوران درباره زبان خود و منشأ آن است. گویشوران عمدتاً با پیدا کردن شباهتی بین زبان یا گویش خود با سایر گویش‌ها و زبان‌ها به این نتیجه می‌رسند که شباهت به دلیل هم خانواده بودن یا هم ریشه بودن آن زبان‌هاست. در دیدگاه گویشوران گاهی ویژگی دستوری خاصی که در زبان آنها موجود است ولی در زبان اقوام همسایه یا گویشوران دیگر موجود نیست، همچون دلیلی بر تفاوت دو گویش یا زبان تلقی می‌شود. بسیاری از گویشوران حتی نظریاتی درباره گروه خانوادگی زبان خود نیز ارائه می‌دهند. گاهی گویشوران از این نیز فراتر رفته و به بررسی شیوه تحول زبان در طول تاریخ و تبیین دلیل محبوبیت زبان‌ها و گویش‌ها در گذشته می‌پردازند. در همین راستا زبانشناسان می‌توانند با استفاده از شیوه‌های متعددی از جمله مصاحبه کیفی یا کمی با طیف گسترده‌ای از گویشوران یک جامعه زبانی، در چارچوب گویش‌شناسی ادراکی تصویر جدیدی از چگونگی تکامل گونه‌های زبانی در یک بازه زمانی معین به‌دست دهند. این شیوه خاص از تحلیل تاریخی منجر به پیدایش رویکرد ویژه‌ای شده که با نام گویش‌شناسی ادراکی تاریخی معروف است.

گویش‌شناسی ادراکی تاریخی را نباید با زبان‌شناسی تاریخی که معطوف به بررسی تغییرات پدیده‌های زبانی در طول زمان است، اشتباه گرفت. برخلاف زبان‌شناسی تاریخی، از گویش‌شناسی ادراکی تاریخی صرفاً برای کمک به درک فرهنگی و اجتماعی زبان و پیوند آن با تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌شود (برای این موضوع بنگرید به Maxwell 2006). در حالی که زبان‌شناس تاریخی به دنبال بررسی تحولات زبانی و تمرکز بر ویژگی‌های زبانی با درجه تشخیص بالا در زمان است، گویش‌شناس ادراکی تاریخی به بررسی نظریات غیرمتخصصان و تصورات آنها از منشاء یک گویش یا گویش‌ها می‌پردازد و اینجاست که حتی مقالات غیرعلمی نیز ارزشی به اندازه آثار علمی پیدا می‌کنند. نتایجی که از بررسی مقالات و مصاحبه‌هایی که با زبانشناسان آماتور و یا گویشوران به‌دست می‌آید می‌تواند به زبان‌شناسان متخصص کمک کند تا درک بهتری از روند همسو شدن دیدگاه‌های عمومی افراد یک جامعه در یک حوزه خاص و ارتباط این روند با برداشت‌های

سیاسی و تاریخی افراد به‌دست بیاورند. همان‌طور که ماکسل (۲۰۰۶) نیز به این مسئله اشاره می‌کند برداشت‌های گویشی با تغییرات سیاسی دچار تغییر می‌شوند. این تئوری نقطهٔ آغازی برای درک بهتر هویت کردی و هویت زازایی یا هر هویت دیگری می‌تواند باشد. در بررسی هویت جامعهٔ زبانی زازاها از دید زبانشناسی ادراکی با تمرکز تاریخی باید به چند مسئله توجه کرد. تصور گویشوران از زازا بودن چیست؟ آیا گویشوران خود را زازا می‌دانند، کرد یا ترک؟ تمایز زازا بودن، کرد بودن یا ترک بودن در چیست؟ آیا از دید گویشوران، زازاکی زبان مستقلیست یا گویشی از زبان کردی و یا زبانی از گروه کردی به حساب می‌آید؟ گویشوران چه درکی از تفاوت‌های زبانی خود با زبان‌ها یا گویش‌های دیگر کردی دارند؟ چه زبان یا گویشی کردی به حساب می‌آید و چه زبان یا گویشی کردی نیست؟ آیا این دیدگاه‌ها در طول زمان تغییر یافته‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، در کنار پرداختن به مشکلات و محدودیت‌های تئوری‌هایی که به تفاوت گویش و زبان می‌پردازند<sup>۱</sup> باید به موارد دیگری نیز توجه کرد. از نظر زبانشناسی ادراکی، تصویری که گویشوران زازاکی از گویش‌شناسی زبان خود دارند بسیار متفاوت است. این تصور در طول تاریخ و به دلیل رویدادهای تاریخی و سیاسی دستخوش تغییرات گوناگونی شده است. معنا و ماهیت مفهوم زازا بودن در جامعهٔ امروز ترکیه نیز امری ثابت نیست و از روستا به شهر و از شهر کوچک به شهر بزرگ متغیر است. به‌عنوان مثال تلقی گویشوران زازا از هویت قومی و زبانی خود در شهری مانند درسیم که اکثریت ساکنینش زازا زبان هستند متفاوت از تلقی گویشورانی است که در شهری نظیر استانبول با اقلیت زازا زبان و اکثریت ترک زبان ساکن هستند. این تفاوت به طریق اولی بین زازا‌زبانان ساکن ترکیه و گویشوران زازای مهاجر در جوامع دور از وطن نیز به وضوح قابل مشاهده است.

متأسفانه در ترکیه پژوهش‌های میدانی اندکی بر روی زبان زازاکی انجام شده است و اندک پژوهش‌های میدانی انجام شده نیز مشکلات روش‌شناسی جدی دارند. به‌طور مثال در پژوهش «ناپدید شدن زبان‌ها و ارتباط در جامعه با تمرکز بر زازاکی»<sup>۲</sup> که شاید جزو جدی‌ترین پژوهش‌های میدانی سال‌های اخیر در ترکیه باشد، فرض پژوهشگر این پروژه دکتر گونتاس آلداتماز<sup>۲</sup> از دانشگاه آنکارا، بر این بوده که زازاکی گویشی از کرمانجیست و پرسش‌های طراحی شده نیز اساساً در راستای یافتن نظر گویشوران درباره گویش‌شناسی زبانشان نبوده است.<sup>۳</sup> همان‌گونه که پرست<sup>۴</sup> نیز به آن اشاره می‌کند یکی از ده قانون ممنوعه در طراحی پرسشنامه برای پژوهش میدانی استفاده از پرسش‌های مبتنی بر فرضیه‌های از پیش ثابت فرض شده است (Porst 2014: ۱۰).

۱. برای بحث بیشتر درباره مفهوم کردی بودن نگاه کنید به (Haig and Öpengin 2014).

۲. Dr. Güntaş-Aldatmaz

۳. جامعه آماری این پژوهش شامل ۴۰۰ نفر شرکت‌کننده، بین سنین ۱۵ و ۷۵ از مامکیه در درسیم است.

۴. Porst

107-109).<sup>۱</sup> این بدین معناست که مصاحبه‌کننده نباید نظر خود را به پرسش‌شونده تحمیل کند، بلکه باید پرسش‌ها را به‌گونه‌ای طراحی کند که گویشور را در ارائه نظر خود در زمینه موضوع مصاحبه آزاد بگذارد و حتی اگر نظر مصاحبه‌شونده با پیش فرض مصاحبه‌کننده متفاوت است، امکان ابراز آن وجود داشته باشد. با توجه به این مطالب، اگر در پژوهش میدانی دانشگاه آنکارا پرسشی در راستای نظر گویشور درباره کردی بودن یا کردی نبودن زبان‌شان مطرح می‌شد، به نتایج بهتری در زمینه این‌که آیا همه گویشوران زازاکی زبان جامعه آماری در درسیم زبان خود را گویشی از کرمانجی می‌دانند و اگر نه چه درصدی چنین نظری را ندارند، دست می‌یافتیم. در برابر این ضعف، پژوهش مورد نظر اطلاعات مهمی را در رابطه با کاربرد متفاوت زازاکی در گروه‌های سنی مختلف، ارائه می‌دهد. از نتایج مهم دیگر این پژوهش در رابطه با هویت می‌توان به دیدگاه پاسخ‌دهندگان کمتر از ۱۸ سال در جامعه زازا اشاره کرد که قومیت خود را «ترک»، زبان مادری خود را «ترکی» و مذهب خود را «اسلام» بیان کردند. به نظر می‌رسد که در میان نسل جوان جامعه زبانی درسیم، زازاکی رو به اضمحلال است.<sup>۲</sup>

یکی از پژوهش‌هایی که بر جامعه مهاجر در آلمان تمرکز می‌کند و با انجام مصاحبه و بررسی کیفی داده‌های حاصل از آن، به بررسی هویت زازاهای علوی می‌پردازد، پژوهش میدانی هولیا تاسچی است. بر پایه مصاحبه‌هایی که وی با شماری از علویان زازا زبان انجام داده و نتایج آن را در کتابش درباره هویت علویان نسل دوم در کشور آلمان ارائه کرده است (Tasci 2005: 281-305)؛ می‌توان به اطلاعات جالبی در زمینه ادراک زازاها از زبان و هویت خود دست یافت. نتایجی که از بررسی مصاحبه‌ها به دست می‌آید نشان می‌دهد که مفهوم زازا بودن در میان مصاحبه‌شوندگان متفاوت است. برخی از مصاحبه‌شوندگان خود را به‌عنوان زازا، علوی، ترک ولی نه به‌عنوان «کرد» معرفی می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد برای مصاحبه‌شوندگان خط مشخصی بین زازا بودن و کرد نبودن وجود دارد. در رابطه با گویش شناسی ادراکی، این گروه زبان زازاکی را زبانی مستقل می‌دانند و آن را «کردی» به‌شمار نمی‌آورند. در اینجا دلایلی که سبب می‌شود این دسته از مصاحبه‌شوندگان خود را کرد ندانند را بررسی می‌کنیم. از دید برخی از مصاحبه‌شوندگان مذهب عامل کارآمدتری برای تعیین هویت کردی و غیرکردی است. به نظر برخی از این گویشوران زبان کردی هیچ وجه مشترکی با زازاکی ندارد و باید به‌عنوان زبان مستقلی در نظر گرفته شود. یک مسئله مهم دیگر برای کرد بودن، از دید مصاحبه‌شوندگان، داشتن گرایش و فعالیت سیاسی است، در حالی که به اعتقاد آنها زازاهای علوی هیچ فعالیت سیاسی انجام نمی‌دهند. برخی از مصاحبه‌شوندگان تمایل شدیدی به فاصله‌گیری از هر گونه جنبش سیاسی نشان داده‌اند و تأکید می‌کنند که نباید با عناوین اشتباه آنها را با گروه خاصی مرتبط کرد. زازا بودن برای شماری از مصاحبه

۱. پرست در کتاب خود با عنوان «پرسشنامه: یک کتاب کار» که به زبان آلمانی نوشته شده است، به ده قانون ممنوعه در طراحی پرسشنامه می‌پردازد. این ده قانون، اشاره به ۱۰ موردی دارد که یک طراح پرسشنامه و مصاحبه‌کننده نباید انجام دهد. این کتاب یکی از اصولی‌ترین و پر استفاده‌ترین منابع به زبان آلمانی در رابطه با طراحی پرسشنامه است.

۲. برای اطلاعات بیشتر در رابطه با این پژوهش میدانی بنگرید به -genc-kusak-240083-bianet.org/bianet/ https://zazacayi-artik-ogrenmiyor (آخرین دسترسی در تاریخ ۱۳ تیر ۱۴۰۰).

شوندگان، امری خصوصی و تا حدی اجتماعیست که باید به‌عنوان جلوه‌ای از سنت تلقی شود. در اینجا ترجمه بخشی از مصاحبه با گویشوری به نام سُنْگول آورده می‌شود:

«ما زازا هستیم. ما کرد نیستیم. ما علوی هستیم. من خود را به‌عنوان یک کرد شناسایی نمی‌کنم. برای شخص من این دو یکی نیستند. این یک زبان مستقل است. و من زازاها و کردها را کاملاً متفاوت می‌بینم ... از نظر من زازاها سنتی‌تر و کمتر سیاسی هستند. عده‌ای می‌خواهند مرا وادار کنند که باور کنم که یک کرد هستم؛ (آنها می‌پرسند) پس تو که هستی؟ به چه زبانی صحبت می‌کنی؟ پس تو کرد هستی ... ولی من کرد نیستم. آنها برای این مسئله احترام قائل نیستند که من چه احساسی دارم. کردها در این زمینه بسیار سختگیر هستند. ولی من به آن می‌خندم». (سُنْگول، ۲۳ ساله) (Tasci 2005: 293).

از دید علویان کرمانجی زبان ولی زازاها کرد به‌شمار می‌آیند:

«من به خود اجازه داورى درباره هویت زازاها نمی‌دهم. ولی گمان می‌کنم که آنها کرد هستند» (تورکای، ۳۲ ساله) (Tasci 2005: 294).

از منابع مهمی که برای بررسی دیدگاه‌های متفاوت زازاها درباره زبان و قومیت در غالب پروژه زبان و هویت انستیتوی زبان‌شناسی تجربی دانشگاه فرانکفورت مورد بررسی قرار می‌گیرد، صفحات گفتگوی کاربران در ویکی‌پدیاست. تحلیل این صفحات دیدگاه‌های متفاوت بین افراد جامعه زبانی را درباره زبان و قومیت خود به نمایش می‌گذارد. در اینجا به ارائه بخشی از این دیدگاه‌ها می‌پردازیم. در یکی از این گفتگوها در ویکی‌پدیا انگلیسی با عنوان «زازاها کرد هستند»، کاربری به ویرایشگر صفحه زازاها که به نظر او منابع و مواردی که کاربران دیگر در مغایرت با نظر مقاله موجود می‌خواهند اضافه کنند را ویرایش می‌کند و اجازه ثبت دیدگاه‌های متفاوت را به کاربران نمی‌دهد، اعتراض می‌کند.

بررسی این گفتگو، دیدگاه‌های با اهمیتی را در رابطه با هویت زازاها به نمایش می‌گذارد. مهم‌ترین مسئله رویارویی دیدگاه «زازاها کرد هستند» در برابر «زازاها کرد نیستند» می‌باشد. کاربری که زازاها را کرد نمی‌داند، اعتقاد دارد که آنها ملتی هند و ایرانی هستند که از نظر قومی و تاریخی با کردها مرتبط هستند. به کار بردن واژه «ملت» برای زازاها توسط این کاربر نشان از تمایلات وی برای دستیابی به هویت ملی و در تأیید مفهوم «زازاستان» ارائه شده توسط پاموکو می‌باشد. البته این کاربر به این مسئله نیز اشاره دارد که زازاها عمدتاً چند زبانه هستند و زبان کردی یا ترکی را به‌عنوان زبان دوم یا سوم صحبت می‌کنند.

در نقطه مقابل این دیدگاه، رویکرد دیگری را در این گفتگو می‌بینیم که تمرکز آن بر «کرد بودن» زازاهاست. کاربر با این دیدگاه با استفاده از لفظ «گویش» و نام «دیملی» به جای زازاکی بر این مسئله تکیه دارد که گویشوران دیملی از نظر روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کرد هستند. دیدگاه دیگری که در این گفتگو خود را نمایان می‌کند تمرکز بر این مسئله دارد که جدا کردن زازاها از کردها امری سیاسیست و دولت ترکیه به منظور تجزیه کردها و در نتیجه کم کردن قدرت آنها، به دنبال آن است.

در رابطه با زبان زازاکی و در برابر دیدگاه «زازاکی کردیست» یکی از کاربران به این مسئله اشاره می‌کند که زازاکی قطعاً گویش کردی نیست، بلکه یک زبان مرتبط ایرانی است. در بخش دیگری از این گفتگو از

نام‌های «کرمانجی‌ها» و «سورانی‌ها» به‌عنوان زیر مجموعه کردها استفاده می‌شود و کاربر مربوطه اشاره می‌کند که به‌کار بردن «زازاها» به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از کردها در کنار «کرمانجی‌ها» و «سورانی‌ها» از نظر فنی نادرست است.

در بخشی از گفتگو، کاربران به شخصی به نام صلاحاتین دمیرتاش اشاره می‌کنند و در اینجا بحث درباره دیدگاه‌های این فرد در رابطه با کرد بودن یا زازا بودن بالا می‌گیرد و یکی از کاربران از ویرایشگر که به اعتقاد او نام صلاحاتین دمیرتاش را عمداً از مقاله به دلیل دیدگاه‌هایش در رابطه با «کرد بودن» حذف کرده است، انتقاد می‌کند. هر دو گروه چه گروهی که به کرد بودن «زازاها» باور دارند و چه گروهی که خود را در برابر این دیدگاه می‌بینند، به مقالات یا کتاب‌هایی برای اثبات نقطه نظر خود اشاره می‌کنند.

در کنار پیچیدگی‌ها و جدال هویتی که گفتگوی مورد نظر تنها فرازی از آن را منعکس می‌کند، نکته مهم دیگری نیز وجود دارد که باید به آن پرداخت و آن مسئله «جوهره هویت» است. با وجود این که زازاهای علوی هویتی مستقل برای خود به دلیل سبک زندگی، سنت‌ها و عقاید قائل هستند و دین را جوهره هویت خود می‌بینند، گروهی دیگر از زازاها، به‌ویژه زازاهای غیرعلوی و زازاهای ملی‌گرا زبان را جوهره هویت خود می‌دانند. بسیاری از آنها تفاوت‌های زبانی خود با کرمانجی را دلیل بر متفاوت بودن دو زبان می‌دانند ولی برای برخی دیگر مستقل بودن زبان و هویت امری حسی می‌باشد و به موضوعات زبان‌شناسی که شمار زیادی به آن اشراف ندارند، مربوط نمی‌شود.

به عقیده سیلانه (دانشجوی زبان‌شناسی تطبیقی دانشگاه فرانکفورت) که در آلمان متولد شده است ولی همچنان ارتباط خود را با سرزمین مادری خود و بخشی از خانواده در ترکیه حفظ کرده است، بیشتر زازاهای آلمان خود را کرد می‌دانند. دلیل او برای گفتن این امر اینست که افراد زیادی در آلمان درکی از زازا بودن فردی ندارند ولی اگر از واژه «کرد» استفاده شود، آن‌وقت دیگر مفهومی آشنا برای افراد جامعه آلمان خواهد بود. اگر به این دیدگاه سیلانه از منظر جامعه‌شناسی نگاه کنیم، بسیاری از جوان‌های زازا در آلمان «کرد بودن» را به‌عنوان جوهره هویتی با دامنه‌ای گسترده‌تر برای تبدیل به اقلیتی قدرتمندتر می‌بینند. در این گروه «همگرایی»<sup>۱</sup> سبب شکل‌گیری گروه بزرگتری می‌شود که تلاش دارد با تکیه بر مشترکات تاریخی و فرهنگی به هویت جمعی قوی‌تری دست یابد.

در برابر این گروه، شماری از زازاها در آلمان، با تکیه بر مستقل بودن زازاها از کردها، تلاش در به‌دست آوردن هویتی مستقل دارند. در این گروه «واگرایی»<sup>۲</sup> و متفاوت شدن سبب شکل‌گیری هویتی قوی‌تر برای گروه اقلیت می‌شود. در این روند خاص بودن و متفاوت بودن با تکیه بر زبان و قومیتی مستقل در درجه نخست اهمیت قرار دارد.

ولی در نهایت هر دو فرآیند «همگرایی» و «واگرایی» به یکسو می‌روند و هر دو در یک نقطه مشترک هستند و آن شکل‌گیری هویت است. پرسش مهمی که در اینجا شکل می‌گیرد این است که دانش زبان‌شناسی

1. Convergence

2. Divergence

تطبیقی چه مسیری را برای گویش‌شناسی زازاکی در پیش می‌گیرد و دستاوردهای آن تا چه اندازه با گویش‌شناسی ادراکی مطابقت دارد. در بخش چهارم پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازیم.

#### ۴- طبقه‌بندی زازاکی با رویکردی تطبیقی

در رابطه با طبقه‌بندی زبان زازاکی نظریات موجود را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. ۱. زازاکی یک گویش است و مانند کرمانجی جزو گونه‌های کردی به‌شمار می‌آید (Le 1864, Müller: 1856-57, Lerch: 1901-03, Coq: 1901-03). ۲. زازاکی یک زبان ایرانی مستقل از کردیست (Todd: 1932, Mann/Hadank: 1985, Gippert: 1996, Paul: 1998, Selcan: 1998, Korn: 2005, Keskin: 2011).

مقاله لودویک پاول (۱۹۹۸) را بدون شک می‌توان یکی از آثار مهم در زمینه طبقه‌بندی زبان زازاکی و تعیین جایگاه آن در میان زبان‌های ایرانی به‌شمار آورد. پژوهش مذکور که به بررسی تطبیقی زازاکی با برخی دیگر از زبان‌های ایرانی می‌پردازد، می‌کوشد دو فرضیه بنیادین را در رابطه با زازاکی اثبات نماید: ۱. زازاکی، به همراه گورانی، آذری و تالشی یکی از شمالی‌ترین گویش‌های غربی ایرانی است و ۲. زازاکی در قیاس با آذری به فارسی، که به گروه غرب جنوب تعلق دارد، نزدیک‌تر است. پاول دلیل این نزدیکی را در این می‌داند که زازاکی مانند فارسی تحول  $y < *j$  ایرانی آغازین را به نمایش گذاشته است. برای آگاهی از مرزهای هم‌گویی‌ای که پاول در پژوهش تطبیقی‌اش از آنها استفاده کرده است، به جدول زیر بنگرید. تحولات زازاکی با کادربندی مشخص شده است.

IE	Pth.	Gör.	Äg.	Zaz.	Tal.	Semn.	Casp.	CD	Bal.	Kd.	Pers.
*k/*g	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	s/z	h/d
*k(y)pal	-z-	-z-	-z-	-j-	-z-	ʃz	-j-	ʃz	-j-	-z-	-z-
*g(*)(h)pal	z	z	z (y-)	j	z	ʃz	j (z-)	ʃz	j	z	z
*kw <sup>29</sup>	ʔ	sip	isb	esp	asb	esp	s	esb	ʔ	s	s
*w/*t	hr	(ya)r	(h)r	(h)r	h(*r) <sup>30</sup>	(h)r	r	r	s	s	s
*d(h)w	b	b	b	b	b	b	b	b	d(?)	d	d
(Ohr.) *rd/*rz	r(ð)rz	l,rz	r/rz	r/rz	r/rz	l(rz)	l	l(rz)	l(?)	l/l	l
*sw	wx	w	h	w	h	x(u)	x(u)	x(u),f	v	x(w)	x(u)
*w	f	u	u	w	h	h	h	h(u)	h	h	h
*y-	y-	y-	y-	j-	j-	j-	j-	j (y-)	j-	j-	j-

جدول ۱: مقایسه تطبیقی زازاکی با زبان‌های دیگر ایرانی بر پایه مرزهای همگویی (Paul 1998)

این دو نقطه نظر پاول در سال ۲۰۰۳ توسط آگنس کورن<sup>۱</sup> و در سال ۲۰۰۸ توسط یوست گیپرت<sup>۲</sup> نقد شد. نقدهای وارد شده بر دیدگاه‌های پاول در باب زازاکی بر چند محور اصلی استوار است. نخست اینکه تمرکز پاول تنها بر تفاوت‌های بین پارسی و فارسی بوده و ویژگی‌هایی که در پارسی و فارسی مشترک هستند در پژوهش پاول به عنوان مرز هم‌گویی در نظر گرفته نشده‌اند. علاوه بر این موارد مهم دیگری چون تفاوت‌های زازاکی با فارسی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. به عنوان نمونه برخلاف فارسی، زازاکی دارای نظام تمایز جنسیت دستوری است. مشکل دیگر اینست که چشم انداز زمانی مرزهای هم‌گویی نادیده گرفته شده است و از طرف دیگر هیچ تفاوتی بین مرزهای هم‌گویی‌ای که حاصل روابط موروثی هستند با گروهی که حاصل نوآوری هستند در نظر گرفته نشده است. علاوه بر این برخی از مرزهای هم‌گویی مانند  $\text{y} > \text{y}^*$  دارای درجه پایین تشخیص از جهت رده‌شناسی هستند، اساس داوری‌ها برای اثبات نزدیکی زازاکی به فارسی قرار گرفته‌اند. مشکل کلی‌تر در بررسی تطبیقی پاول اینست که نتیجه‌گیری‌های او صرفاً بر پایه مرزهای هم‌گویی مستقل از هم و نه بر اساس مقایسه کلی همه لایه‌های دستوری صورت گرفته است.

برای دریافت تصویر بهتری از پژوهش‌های متأخر صورت گرفته در باب جایگاه زازاکی در خانواده زبان‌های ایرانی ضروری است بخش‌های خاصی از مقاله هیگ و اپنگین (Haig and Öpengin: 2014) مجدداً مرور شود. هیگ و اپنگین بر این باورند که دلایل و استدلال‌های ارائه شده در باب زازاکی کفایت توصیفی لازم را برای اثبات استقلال این زبان از مجموعه گونه‌های کردی ندارند. آنچه از لابلای سطور این مقاله به دست می‌آید را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد. نویسندگان مقاله مکرراً بر این مسئله تأکید می‌کنند که جناح‌های مختلف سیاسی از بحث‌های زبانی زازاکی به‌طور منظم استفاده‌ای می‌کنند و همین امر انجام بحث‌های عقلانی علمی و غیرسیاسی را در رابطه با زازاکی بسیار دشوار کرده است (بنگرید به صفحه ۱۰۳، ۱۰۵). نکته بعدی نویسندگان مقاله مورد بحث، نقد روش‌های به کار رفته در پژوهش‌های زبانشناسی تاریخی و مشخصاً مغفول واقع شدن دیدگاه‌های شمی گویشوران در این قبیل مطالعات است (بنگرید به صفحه ۱۰۵ و ۱۰۸). پیشنهاد نهایی نویسندگان، گنجاندن زبان زازاکی و گورانی در دسته‌بندی زبان‌های کردی است. اگر چه در مقاله مورد بحث بعضاً اشارات صحیحی به وضعیت زبانی زازاکی و گورانی شده است، ولی ایراداتی که برای نقد دیدگاه‌های زبان‌شناسی تاریخی در زمینه جایگاه زبان زازاکی در میان زبان‌های ایرانی دیگر مطرح شده است، گزینشی و ناکافی به نظر می‌رسند. این انتقادات با نقد تفاوت‌هایی که برای جدا کردن زازاکی از گروه کردی ارائه می‌شود آغاز می‌شود و شواهد واج‌شناسی ارائه شده از جمله حضور  $w$ -آغازین در واژگان زازاکی مانند  $wird$ -«خوردن» و  $wes$  «خوش» در برابر سایشی نرم‌کامی  $x$ - در کرمانجی و سورانی (با لبی شدگی مضاعف در برخی از گونه‌ها) با استناد به نظر گیپرت (۱۹۹۶) مبنی بر این که تمرکز تنها بر ویژگی‌های واجی برای درک جایگاه زبان زازاکی در میان زبان‌های دیگر ایرانی کافی نیست، به عنوان ویژگی‌های ناکافی معرفی می‌شوند (بنگرید به صفحه ۱۰۶). نقد بعدی نویسندگان به تفاوت‌های صرفی زبان زازاکی با گونه‌های کردی

1. Korn  
2. Gippert

معطوف می‌شود. از میان تمامی ویژگی‌های صرفی مطرح شده در آثار پیشین، تمرکز نویسندگان بر -n- برای ساختار مضارع استمراری به جای پیشوند -di- در کرمانجی و -de- یا -a- در سورانی است. از آنجایی که به نظر می‌رسد که این -n- بازمانده یک صورت قدیمی وصفی<sup>۱</sup> باشد که در زبان‌های دیگر حاشیه دریای خزر و نزدیک به آن مانند مازندرانی و سمنانی نیز وجود دارند، برخی از پژوهشگران آن را به‌عنوان دلیلی برای منشأ زازاکی از این مناطق استفاده می‌کنند. برای رد این دیدگاه، نویسندگان به نظر یوگل در رابطه با این مسئله استناد می‌کنند که استفاده از ساختار وصفی برای ساخت حال استمراری باید یک تأثیر وامی جدید باشد، که می‌تواند از آرامی جدید شمال شرقی یا از ارمنی شرقی نشأت گرفته باشد (صفحه ۱۰۶).

انتقادات نویسندگان با نقد اثر مان و هادانک ادامه می‌یابد (صفحه ۱۰۷)، نخستین افرادی که به مستقل بودن زازاکی از کردی اشاره می‌کنند. نویسندگان مقاله با استناد به نظر متأخرتر هادانک که ارزیابی پیشین خود را اغراق آمیز معرفی می‌کند، به نقد تئوری ماهیت نزدیک زازاکی و گورانی که توسط مان و هادانک مطرح شده بود می‌روند. آنها مجدداً به وجود -w- آغازین در کلماتی مانند «خوردن» و «خواندن» در زازاکی که در گورانی نیز وجود دارد، اشاره می‌کنند و آن را دلیلی ناکافی برای هم‌گروه دانستن گورانی و زازاکی می‌دانند چرا که چنین ویژگی در زبان بلوچی نیز وجود دارد و در نهایت به کمبود شواهد تاریخی کافی برای در نظر گرفتن گروهی به نام زازاکی - گورانی اشاره می‌کنند.

نتیجه‌گیری که از بخش‌های مربوط به زازاکی در مقاله هیگ و اپنگین بر می‌آید، این است که نویسندگان با تأکید بر قطعی نبودن شواهد، تمایل به ارائه پیش فرض انتساب زازاکی به گروه کردی دارند. اگر بخواهیم به دو پرسش اصلی پژوهش در سایه دیدگاه‌های مطرح شده در مقاله هیگ و اپنگین که آیا زازاکی کردیست یا یک زبان ایرانی مستقل و آیا زازاها کرد هستند یا خیر بپردازیم باید به چند نکته توجه کرد. بر خلاف آنچه که به نظر می‌رسد نویسندگان مقاله سعی در تأکید بر آن دارند، زبانشناسی تاریخی و تطبیقی ابزار مناسبی برای تحلیل روابط موروثی یا غیرموروثی زبان‌های دخیل در موضوع این پژوهش است. این مسئله که در شیوه تطبیقی دیدگاه گویشوران مورد توجه قرار نگرفته، نشان از مناسب نبودن شیوه تطبیقی نیست، بلکه این مسئله را تقویت می‌کند که در طبقه‌بندی زبان زازاکی در کنار زبانشناسی تطبیقی باید از متدهای دیگر مانند گویش‌شناسی ادراکی، کاری که در این پژوهش انجام شده، برای درک نظر گویشوران استفاده کرد. ایراد دیگری که در نقد هیگ و اپنگین در رابطه با طبقه‌بندی زبان زازاکی وجود دارد، نقد تنها دو مؤلفه دستوری یک ویژگی واجی و یک ویژگی صرفی، همان‌گونه که پیشتر به آن اشاره شد، برای مورد تردید قرار دادن مستقل بودن زازاکی از کردی می‌باشد. در حالی که مؤلفه‌هایی زیاد دیگری که در آثار گذشته، از مان و هادانک گرفته تا پاول و گپیتر برای مستقل نشان دادن زبان زازاکی از گروه کردی، ارائه شده‌اند، نقد و بررسی نشده‌اند.

این مسئله که تحولات واجی به تنهایی ابزار مناسبی برای طبقه‌بندی زبان زازاکی نیستند، امری درست است، چرا که واژگان جزو نخستین لایه‌های دستوری به‌شمار می‌آیند که به دلیل تماسی زبانی و وامگیری

## 1. Participial forms



تغییر می‌کنند. به همین دلیل برای یک بررسی تطبیقی مناسب، در کنار ویژگی‌های واجی به ویژگی‌های صرفی نیز باید توجه کرد. البته همواره مهم‌ترین و مشکل‌ترین بخش در این راه، انتخاب ویژگی‌های صرفی با درجه تشخیص بالا خواهد بود.

اثر دیگری که برای موضوع این پژوهش مهم است و در اینجا به صورت مختصر به معرفی آن پرداخته می‌شود، مقاله توماس یوگل بر روی تاریخچه زبان‌شناسی کردی است (Jügel 2014). در این مقاله یوگل با متد تاریخی - تطبیقی به نقد دیدگاه مکنزی در رابطه با گسترش زبان کردی با تمرکز بر پنج مؤلفه دستوری که قبلاً توسط تدسکو، مکنزی و ویندفور به‌عنوان مرزهای همگویی استفاده شده بود، می‌پردازد (صفحه ۱۲۹) و با مقایسه این ویژگی‌ها با متون فارسی میانه سعی در ارائه زمانبندی این تغییرات در گونه‌های مختلف کردی دارد. اگر از مشکل این مقاله که استفاده از متون فارسی میانه در تاریخ بندی این تحولات در گونه‌های کردی است، بگذریم،<sup>۱</sup> بخش‌های دیگری از آن، که به مقایسه گونه‌های متفاوت کردی می‌پردازد، اطلاعات قابل تأملی را در رابطه با ارتباط زبان‌های کردی یا زبان‌هایی که کم و بیش با عنوان کردی از آنها یاد می‌شود، در اختیار ما می‌گذارد. این مقاله به این مسئله اشاره می‌کند که زازاکی و کرمانجی در موارد زیادی با هم مشترک هستند. هر دو تمایز جنس و حالت را به نمایش می‌گذارند و هر دو ضمائر متصل را از دست داده‌اند. ویژگی مشترک دیگر این دو زبان این است که هر دو ساختار کنایی را در خود نگه داشته‌اند. از طرف دیگر سورانی، گورانی و هورامی از حرف تعریف و الگوی تطابق در ساختار گذشته متعدی استفاده می‌کنند (بنگرید به صفحه ۱۳۴). بر اساس این داده‌ها باید به این نتیجه رسید که زازاکی و کرمانجی از یک طرف و سورانی، گورانی و هورامی از طرف دیگر به یکدیگر نزدیک هستند. اما همان‌گونه که نویسنده به درستی اشاره می‌کند این نتیجه‌گیری نادرست است، چرا که ویژگی‌های دیگری که زازاکی، گورانی و هورامی را از کرمانجی و سورانی جدا می‌کند، در نظر گرفته نشده‌اند. چنین مشکلاتی طبقه‌بندی زبان زازاکی را دشوار کرده و نیاز بررسی مؤلفه‌های بیشتر و زبان‌های درگیر بیشتر در مقایسه را الزامی می‌کند.

برای پاسخ دادن به پرسش مهم این مقاله یعنی آیا زازاکی می‌تواند کردی باشد یا این که آن گونه که توسط بیشتر پژوهشگرانی که آن را زبانی مستقل با منشأیی از شمال ایران یعنی منطقه دیلمان می‌دانند، این ارتباطات آنقدر پررنگ و تأیید کننده هستند که بتوانند آن را از کردی جدا کنند، باید روشی متفاوت را در پیش گرفت. برای بررسی تطبیقی مناسب تمرکز پژوهش حاضر بر ۶ زبان، به اضافه زازاکی خواهد بود. از میان گونه‌های کردی، گونه کرمانجی به دلیل تماس تاریخی طولانی مدت با زازاکی و اهمیت آن در جامعه زبانی زازاکی در ترکیه و نیز گونه سورانی به‌عنوان گونه دوم کردی برگزیده می‌شوند. از آنجایی که برخی پژوهشگران، گورانی

۱. استفاده از متون فارسی میانه برای تاریخ گذاری تحولات رخ داده در گونه‌های کردی زمانی منطقی به نظر می‌آید که ما بپذیریم همه گروه‌های زبانی و زبان‌ها یک تحول را در زمانی مشترک تجربه می‌کنند. از آنجایی که زبان‌هایی مانند زازاکی و کرمانجی جنس دستوری دارند در حالی که در زبان‌های به جای مانده از دوره میانه مانند فارسی میانه و پارتی جنس وجود ندارد، می‌توان زبان یا زبان‌هایی متفاوت از این دو زبان را به‌عنوان پیشینه دوره ایرانی میانه این زبان‌ها که از بین رفته‌اند، و دارای جنس دستوری بوده‌اند، تصور کرد و مشخص نیست آیا این زبان‌ها همزمان با فارسی میانه این تحولات را تجربه کرده‌اند.

را در کنار زازاکی در یک گروه طبقه‌بندی می‌کنند، مقایسه این دو با یکدیگر از یک طرف و مقایسه آنها با زبان‌های دیگر به‌ویژه با زبان‌های حاشیه دریای خزر می‌تواند بستری مناسب را برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به منشأ زازاکی و گورانی فراهم آورد. همان‌طور که پیش‌تر در بخش پیشینه تحقیق نیز به آن اشاره شد، برخی خاستگاه اصلی این زبان‌ها را کرانه دریای خزر می‌دانند. برای بررسی این تئوری‌ها از زبان‌های منطقه شمال ایران گیلکی، مازندرانی و تالشی انتخاب می‌شوند. از آنجایی که سمنانی جزو زبان‌های محافظه کار ایرانیست که جنس را مانند زازاکی و کرمانجی در خود نگه داشته و از طرفی ارتباط نزدیکی با زبان‌های حاشیه دریای خزر داشته، این زبان نیز به مجموعه زبان‌های مورد بررسی در این پژوهش افزوده شده است. بدیهی است که هر چه دامنه زبان‌های مرتبط ما گسترده‌تر شود و هر چه شمار ویژگی‌های دستوری با درجه تشخیص بالا بیشتر شود، نتایج بررسی تطبیقی ما دقیق‌تر خواهد بود.



تصویر ۱: مکان جغرافیایی زبان‌هایی که برای بررسی زازاکی در این پژوهش استفاده شده‌اند

منبع نقشه بدون نشانه گذاری‌ها، <http://titus.uni-frankfurt.de/didact/karten/iran/iranm.htm>

۴-۱- بررسی ویژگی‌های دستوری گزیده با درجه تشخیص بالا برای طبقه‌بندی زبان زازاکی در ادامه کوشش خواهیم کرد تا با تمرکز بر ۱۳ ویژگی واج‌شناختی و صرفی به بررسی تطبیقی زازاکی با زبان‌های نام برده در بخش پیشین بپردازیم. این ویژگی‌ها که به لحاظ رده‌شناختی از درجه تشخیص بالایی برخوردارند، اطلاعات مهمی را برای تعیین ارتباطات زبان‌های مورد بحث در اختیار ما قرار می‌دهند:

۱. حفظ انسدادی- سایشی [dz]، ۲. تحول r واکه‌ای ایرانی آغازین، ۳. تمایز حالت، ۴. تمایز جنسیت،
۵. یکی شدن حالت غیرفاعلی مفرد مذکر با فاعلی جمع، ۶. ضمائر متصل، ۷. ساخت ستاک مضارع با پسوند-
- n- یا -nd، ۸. ساختار گذشته شرطی، ۹. ساختار ماضی استمراری، ۱۰. ساختار تمنایی مشابه -ēndē- پارسی،
۱۱. ساخت ستاک ماضی با پسوند ثانویه -ā. -n-، ۱۲. فعل -vaǰ- برای گفتن، ۱۳. فعل berm- برای گریه کردن.

#### ۴-۱-۱- حفظ انسدادی-سایشی [dz]

مثال‌های زیر نشان می‌دهند که انسدادی-سایشی dz تنها در گویش اسالمی ماسالی تالشی و در گویش خوزت -اوجیک زازاکی حفظ شده است و در سایر زبان‌های زیر تبدیل به ĵ یا ž شده است (برای منبع مثال‌ها بنگرید به پایان مقاله، بخش پیکره زبانی):

roj «روز» (فاعلی، مفرد، jz در گویش خوزت-اوجیک<sup>۱</sup> زازاکی) ruž (سمنانی)، ruj (در گویش اسالمی و ماسالی تالش)، rōž (کرمانجی)، rož (سورانی)، ja «از» (گورانی)، ĵi (گیلکی)، je (مازندرانی).

#### ۴-۱-۲- واکه‌ای در بافت خنثی

r واکه‌ای در بافت خنثی در زازاکی، گورانی، تالشی به ar تبدیل شده، در سمنانی به är، در گیلکی به ar، در کرمانجی و سورانی به ir و در مازندرانی به صورت er در آمده است:

مثال‌ها: kard «کردن» (زازاکی و گورانی، تالشی)، kãrd- (سمنانی)، kud- (گیلکی)، kerd (مازندرانی)، kird- (کرمانجی و سورانی)، tars- «ترسیدن» (زازاکی)، tarsã- (گورانی)، tirs- (سورانی)، gerg «گرگ» (مازندرانی)، per «پُر» (مازندرانی)، pil «پِل» (تالشی)، p'ir (کرمانجی)

r واکه‌ای در بافت کامی معمولاً در زبان‌های مورد نظر برون داد ir-<sup>۲</sup> را به نمایش می‌گذارد:

مثال‌ها: mir «مردن» (زازاکی، مازندرانی، گورانی، کرمانجی، گیلکی)، gir «گرفتن» (زازاکی، مازندرانی، گورانی، کرمانجی، سورانی، گیلکی)، gi(r) (سمنانی)

در تالشی به نظر می‌آید که برون داد er- باشد (مانند mer- «مردن»، ger- «گرفتن»). در سمنانی برون داد باید ظاهراً همان ir- باشد در حالیکه مثال mar- «مردن» در این زبان از این قاعده پیروی نمی‌کند.

#### ۴-۱-۳- حالت دستوری

زازاکی تمایز حالت در نظام اسمی را نشان می‌دهد:

جدول ۱: تمایز حالت

حالت دستوری	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	جمع
فاعلی	-∅	-e	-i
غیر فاعلی	-i	-e	-an

تمامی زبان‌های پژوهش ما یعنی گورانی، کرمانجی، تالشی، سمنانی، گیلکی، مانند زازاکی تمایز حالت را در نظام اسمی نشان می‌دهند. مازندرانی در این میان استثناء است و در این مورد به فارسی نزدیک شده است. در

1. Xozat-Ovacik  
2. output

سورانی سلیمانیه تمایز حالت وجود ندارد ولی در برخی از گویش‌های سورانی مانند موکریانی تمایز حالت باقی مانده است.<sup>۱</sup>

جدول زیر تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی ضمیر شخصی اول شخص و دوم شخص مفرد را به نمایش می‌گذارد. از میان زبان‌های مورد بررسی گورانی و سورانی تمایز حالت را در نظام ضمیری خود نشان نمی‌دهند.

جدول ۲: تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی ضمیر شخصی اول شخص و دوم شخص مفرد

سورانی	کرمانجی	تالشی**	مازندرانی	گیلکی*	سمنانی	گورانی	زازاکی	حالت دستوری
min	ez	az	men	mu	a	min	ez	اول شخص فاعلی
	min	mə(n)	me	ma	mo		mi(n)	اول شخص غیرفاعلی
tō	tu	tə	te	tu	to	to	ti	دوم شخص فاعلی
	te			ta	ta		to	دوم شخص غیرفاعلی

\*گویش لاهیجانی، \*\*گویش‌های اسالمی و ماسالی

#### ۴-۱-۴- تمایز جنس

از دست دادن یا نگهداشتن تمایز جنس یکی از معیارهای مهم برای جغرافیای گویشی زبان‌های ایرانی میانه غربیست. نکته مهم در این رابطه این است که کدام زبان‌ها در این زمینه ویژگی محافظه‌کارانه و کدام یک نوآوری را به نمایش می‌گذارند.

۴-۱-۴-۱- زازاکی: در زبان زازاکی، ستاک‌های اسمی مذکر به صامت یا یک مصوت تکیه‌دار ختم می‌شوند، در حالی که ریشه‌های اسمی مؤنث با یک مصوت بی‌تکیه (اسم مذکر به همراه -e) پایان می‌یابند. مثال‌ها: *pir* (مذکر) «(مرد) پیر»، *pire* (مؤنث) «(زن) پیر»

۱. همکار گرامی جناب آقای دکتر زانبار نقشبندی توجه مرا به تمایز حالت در گویش موکریانی معطوف داشتند (گفتگوی تلفنی در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۴۰۰).

در زازاکی مرکزی و جنوبی، پایانه استمراری دوم و سوم شخص مفرد برای مذکر و مؤنث متفاوت است.  $i \sim \hat{e}$  - برای مذکر و  $a$  - برای مؤنث به کار می‌رود. مثال‌ها: دوم شخص مفرد:  $ti\ van\hat{e}$  (مذکر) «تو می‌گویی»،  $ti\ vana$  (مؤنث)، سوم شخص مفرد:  $o\ vano$  (مذکر)،  $a\ vana$  (مؤنث). در زازاکی شمالی فقط پایانه مؤنث باقی می‌ماند و برای هم مذکر و هم مؤنث به کار می‌رود:  $ti\ vana \sim ti\ vanay$  «تو می‌گویی» (Keskin 2011).

۴-۱-۴-۲ گورانی: ستاک اسمی مذکر در گورانی به صامت یا مصوت تکیه‌دار  $\acute{u}$ ,  $\acute{o}$ ,  $\acute{í}$  ختم می‌شود در حالی که اسمی مؤنث به مصوت بی‌تکیه  $a$  یا  $i$  مصوت تکیه‌دار  $e$  ختم می‌شوند مانند:  $wal\acute{e}$  «خواهر» (مؤنث) در برابر  $bra$  «برادر» (مذکر).

۴-۱-۴-۳ سمنانی: تفاوت جنس در سمنانی خود را در استفاده از حرف تعریف و پایانه فعلی برای سوم شخص مفرد نشان می‌دهد. مثال برای حرف تعریف:  $\acute{i}\ pi\acute{a}$  «یک پدر»،  $\acute{t}\acute{a}\ m\acute{a}ej$  «یک مادر». مثال برای پایانه فعلی سوم شخص مفرد:  $bi\acute{a}mia\acute{e}$  «خانم آمد»،  $bi\acute{a}m\acute{a}$  «مرد آمد» (Christensen 1915, 38).

۴-۱-۴-۴ کرمانجی: در کرمانجی تفاوت جنس خود را در سه مورد اصلی نشان می‌دهد: ۱. جنس مشترک (Corbett 1991, Haig 2004)، ۲. نشانگرهای حالت غیرفاعلی، ۳. ادات اضافی. جدول زیر برگرفته از (Haig 2004: 5) تمایز جنس در مورد دوم و سوم را نشان می‌دهد:

### جدول ۳: تمایز جنس در کرمانجی

جنس	نشانگرهای حالت غیر فاعلی	ادات اضافی
مذکر	این شهر (غیر فاعلی) $v\acute{i}\ bajar-\acute{i}$	عمومی من $ap-\acute{e}\ min$
مؤنث	این دختر (غیر فاعلی) $v\acute{e}\ ke\check{c}ik-\acute{e}$	دختر من $ke\check{c}-a\ min$

۴-۱-۴-۵ در زبان‌های دیگر: تالشی، گیلکی و مازندرانی تفاوت جنس را نشان نمی‌دهند. در سورانی سلیمانیه تمایز حالت وجود ندارد ولی در موکریانی و برخی دیگر از گویش‌ها تمایز حالت به‌طور مثال در حالت ندایی باقی مانده است.

اگر بر تمایز حالت و جنس در زبان‌های مورد نظر تمرکز کنیم در تمایز حالت، زازاکی به همراه کرمانجی، گورانی، سمنانی، گیلکی و تالشی در یک گروه قرار می‌گیرند در تمایز جنس تالش و گیلکی از این مجموعه خارج می‌شوند و مازندرانی و سورانی در هر دو مورد هم در تمایز جنس و هم در تمایز حالت از این زبان‌ها جدا می‌شوند. اگر ارتباط زازاکی با زبان‌های حاشیه دریای خزر را بپذیریم به نظر می‌رسد که نخست مازندرانی و سریع‌تر از بقیه تغییر یافته و هم تمایز جنس و هم حالت را از دست داده است. در مرحله بعدی تالشی و گیلکی سریع‌تر از زازاکی تغییر یافته‌اند و تمایز جنسیت در خود را از دست داده‌اند. زازاکی در هر دو این موارد محافظه کار عمل کرده و در کنار گورانی، کرمانجی و سمنانی تمایز جنس و حالت را حفظ کرده است. در مورد سورانی از بین رفتن حالت و جنس در گویش سلیمانیه دیده می‌شود، در حالی که در برخی از گویش‌ها مانند موکریانی و در کرکوک به نظر می‌رسد که تمایز جنس در حالت ندایی و تمایز حالت باقی مانده است.



تصویر ۲: ارتباط زبان‌های مورد بررسی در حفظ تمایز حالت و جنس

#### ۴-۱-۵- یکی شدن حالت غیرفاعلی مفرد مذکر با فاعلی جمع

در میان زبان‌های مورد بررسی، یکی شدن پایانه حالت غیرفاعلی مفرد مذکر با فاعلی جمع در زازاکی و سمنانی به چشم می‌خورد:

حالت	زازاکی*	گورانی	سمنانی	گیلکی	مازندرانی	تالشی**	کرمانجی	سورانی
غیرفاعلی مفرد مذکر	-i	-i	-i	-	-	-i	-î	-
فاعلی جمع	-i	-e	-i	-	-	-e	-∅	-

\*زازاکی شمالی، \*\*گوش‌های اسالمی و ماسالی

#### ۴-۱-۶- ضمایر متصل

در حالی که ضمایر متصل شخصی در زبان فارسی کاربرد گسترده‌ای دارند، شمار قابل توجهی از زبان‌های ایرانی این ضمایر را از دست داده‌اند. این ضمایر در زازاکی و کرمانجی وجود ندارند. در گیلکی، سمنانی و تالشی، از ضمایر شخصی متصل فقط در برخی از موارد و آن‌هم تحت تأثیر فارسی استفاده می‌شود. به عنوان مثال در گیلکی رشتی که بسیار از فارسی تأثیر پذیرفته به جمله‌ای مانند *râst=ə-ša xayî?* به معنای «راستش و می‌خواهی؟»، «می‌خواهی حقیقت را بدانی؟» بر می‌خوریم.

زازاکی	گورانی	سمنانی	گیلکی	مازندرانی	تالشی**	کرمانجی	سورانی
-	+	(+)	(+)	+	(+)	-	+

#### ۴-۱-۷- ساخت ستاک مضارع با پسوند -n- یا -nd-

در برخی از زبان‌های ایرانی ساختار ویژه‌ای برای ستاک مضارع وجود دارد که منحصر به فرد است و جزو ویژگی‌های با اهمیت رده‌شناسی زبان‌های ایرانی میانه غربی به‌شمار می‌رود. در این ساختار ستاک مضارع با

استفاده از پسوند *-n* یا *-nd* ساخته می‌شود. در میان زبان‌های مورد بررسی ما این ساختار در زبان زازکی، در برخی از گویش‌های سمنان (مانند شه‌میرزادی، سنگسری، افتاری، سرخه‌ای، لاسگردی)، تالشی، گیلکی شرقی، مازندرانی (برای این مورد بنگرید به Stilo 2001, Gippert 2008) وجود دارد. گورانی این ساختار را ندارد و کرمانجی در ساخت ستاک مضارع به زبان فارسی شبیه است.

#### ۴-۱-۸- ساختار گذشته شرطی با پسوند *-en-*

برخی از آثار منشأ مشترک ساختار گذشته شرطی گورانی و گیلکی شرقی (Stilo 2001) و زمان گذشته زازکی (Gippert 2008) را بیان کرده‌اند.

#### ۴-۱-۹- ساختار ماضی استمراری

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد رده‌شناسی گروه غربی زبان‌های ایرانی ساختار ماضی استمراری است. این ساختار در زبان گورانی (Gippert 2008: 92) و تالشی شمالی (Paul 2011:129) از ستاک مضارع ساخته می‌شود در حالی که در همه زبان‌های دیگر مورد بررسی از جمله زازکی از ستاک ماضی ساخته می‌شود. ساختار ماضی استمراری در زازکی تنها یک صورت برای همه اشخاص دارد در حالی که در هورامی ماضی استمراری کاملاً صرف می‌شود (Gippert 2008). در گورانی اما، ماضی استمراری با پیشوند *-ma-* به همراه ستاک ماضی ساخته می‌شود. جدول زیر ساختار ماضی استمراری در زبان‌های مورد نظر را نشان می‌دهد:

سورانی	کرمانجی	تالشی**	مازندرانی*	گیلکی	سمنانی	گورانی	هورامی	زازکی	ستاک
گذشته	گذشته	حال	گذشته	گذشته	گذشته	گذشته	حال	گذشته	
da-, e-	di-	a-	بدون نشانگر <sup>۳</sup>	-i (غربی) -(شرقی) Ø	mā- <sup>۱</sup> , mä- <sup>۲</sup>	ma-	-en-	- ē(n)-	وند

\*گویش‌های ساری و زیارت، \*\*تالشی شمالی

#### ۴-۱-۱۰- ساختار تمنایی با منشأ *-ēndē-* پارتی

در برخی از زبان‌های ایرانی غربی پسوندی وجود دارد که به نظر می‌رسد همان پسوند تمنایی سوم شخص جمع *-ēndē-* که در زبان پارتی نیز موجود است، باشد و می‌تواند منشأ ساختار تمنایی، گذشته شرطی، یا حال کامل باشد. این پسوند معمولاً در شکل *-en-* یا *-an-* ظاهر می‌شود. به همین دلیل می‌توان در نظر گرفت که ساختار گذشته شرطی در گورانی با ماضی استمراری در زازکی با پسوند تمنایی سوم شخص جمع پارتی مرتبط است. این پسوند پارتی از پسوند سوم شخص جمع اخباری به اضافه صورت تمنایی سوم شخص مفرد ساخته

1. Lecoq 1989: 308

2. Christensen, A. 1915

3. Shokri 2012: 202, 204

شده است. جدول زیر نشان می‌دهد که آیا این پسوند در زبان‌های مورد نظر ما استفاده شده است و اگر پاسخ مثبت باشد، کاربرد آن چیست.

سورانی	کرمانجی	تالشی	مازندرانی	گیلکی شرقی*	سمنانی	گورانی	زازاکی	
-	-	+	-	+	-	+	+	پسوند ēndē-
-	-	تمنایی (احتمالا واژه بست (ē)	-	گذشته شرطی	-	گذشته شرطی و ماضی استمراری (?)	ماضی استمراری	کاربرد

\*در گیلکی غربی وجود ندارد.

#### ۴-۱-۱۱- ساخت ستاک ماضی با پسوند ثانویه ād

گروهی از زبان‌های گروه غربی از پسوند ثانویه \*ād برای ساخت ستاک ماضی استفاده می‌کنند. جدول زیر با تمرکز بر دو فعل «دانستن» و «پرسیدن» به مقایسه تطبیقی زبان‌های مورد بررسی در ساخت ستاک ماضی می‌پردازد:

سورانی	کرمانجی	تالشی	مازندرانی	گیلکی	سمنانی	گورانی	زازاکی	زبان
pirsî-	pirsî-	da- parsa-	persi-	va- vurs-	vâ- pârsâ-	parsâ-	persa- (ادبی)	ستاک «پرسیدن»
zānist-	zānî-	zunust-	dāness, zāness	donəs-	-zonâ-	zānâ-	zana- zōna- (در کنار و zanit (zōnit	ستاک «دانستن»

پارتی pursād، در فارسی میانه و فارسی porsîd، پارتی zānād، فارسی dānest

#### ۴-۱-۱۲- فعل vaĵ- «گفتن»

فعل گفتن در گروهی از زبان‌های ایرانی میانه از ستاک vaĵ- ساخته شده است. جدول زیر به بررسی تطبیقی این ستاک در زبان‌های مورد بررسی می‌پردازد:

سورانی	کرمانجی	تالشی	مازندرانی	گیلکی	سمنانی	گورانی	زازاکی
go-	bêj-	vāj-	gu-	-gŪn-	-vâž-	wāç-	vaj-



## ۴-۱-۱۳- فعل berm- «گریه کردن»

فعل «گریه کردن» در گروهی از زبان‌های ایرانی از ستاک berm- و در گروه دیگری از زبان‌های ایرانی از ستاک giry- ساخته شده است. در جدول زیر به بررسی تطبیقی این ستاک در زبان‌های مورد بررسی می‌پردازیم.

زازاکی	گورانی	سمنانی	گیلکی	مازندرانی	تالشی	کرمانجی	سورانی
berm-	gıraw-	giry-	burm-, giry-	berm-	bəram-	girin	giry-

مجموعه بررسی ۱۳ مؤلفه با درجه تشخیص بالا در زبان‌های مورد پژوهش را می‌توان در جدول زیر خلاصه کرد:

ویژگی دستوری	زازاکی	گورانی	تالشی	سمنانی	کرمانجی	سورانی	گیلکی	مازندرانی
نگهداری انسدادی-سایشی [dz] (بخش ۱، ۳)	+	-	+	-	-	-	-	-
تحول ɪ واکه‌ای ایرانی آغازین در بافت خنثی (بخش ۲، ۳)	ar	ar	ar	är	ir	ir	ur	er
تفاوت حالت (بخش ۳، ۱، ۳)	+	اسم	+	+	+	(+)	+	-
		ضمیر اول شخص	-	+	+	+	-	+
		ضمیر دوم شخص	+	-	-	+	+	-
تفاوت جنس (بخش ۴، ۳)	+	+	-	+	+	(+)	-	
یکی شدن حالت غیرفاعلی مفرد مذکر با فاعلی جمع (بخش ۵، ۳)	+	-	-	+	-	-	-	-
ضمایر متصل (بخش ۶، ۳)	-	+	(+)	(+)	-	+	(+)	+
ساخت ستاک مضارع با پسوند -n یا -nd- (بخش ۷، ۳)	+	-	+	(+)	-	-	+	+
ساختار گذشته شرطی با پسوند -en- (بخش ۸، ۳)	+	+	-	-	-	-	(+)	-
ساختار ماضی استمراری (بخش ۹، ۳)	-ē(n)-PST	ma-PST	a-PRS	mā-PST	di-PST	de-, e-PST	-i PST	∅ PST
ساختار تمنایی مشابه -ēndē- پارتی (بخش ۱۰، ۳)	+	+	+	-	-	-	+	-
ساخت ستاک ماضی با پسوند ثانویه ād (بخش ۱۱، ۳)	+	+	-	-	(+)	-	-	-
فعل -vaĵ- «گفتن» (بخش ۱۲، ۳)	vaĵ-	wāč-	vāĵ-	vāž-	bêj-	go-	gŪn-	gu-
فعل berm- «گریه کردن» (بخش ۱۳، ۳)	berm-	gıraw-	bəram-	giry-	girin-	giry-	burm-, giry-	berm-

PST= ستاک ماضی, PRS=مضارع

نتایج این بررسی نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن این سبزه مؤلفه، زبان زازاکی به تالشی بیشتر از بقیه زبان‌ها نزدیک‌تر است. تالشی در ۹ مؤلفه با زازاکی مشترک است. پس از زبان تالشی، زازاکی با گورانی، سمنانی و گیلکی ۸ مؤلفه را به اشتراک می‌گذارد. کرمانجی هفت مؤلفه مشترک را با زازاکی به نمایش می‌گذارد. دورترین زبان به زازاکی در میان زبان‌های مورد بررسی ما، سورانی است. در اینجا باید به این مسئله اشاره کرد که نتایج به‌دست آمده از این بررسی تطبیقی می‌تواند با افزودن مؤلفه‌های جدید تغییر کند و زازاکی را به هر کدام از این زبان‌ها نزدیک‌تر یا از آنها دورتر کند. جدای از شمار مؤلفه‌های مطرح شده، پژوهش فعلی نتایج مهم دیگری را نیز رقم می‌زند. در حفظ انسدادی-سایشی [dz] تنها زازاکی و تالشی مشترک هستند و بقیه زبان‌های مورد بررسی [dz] را از دست داده‌اند. سه زبان زازاکی، گورانی و تالشی تحول  $r < ar^*$  را در بافت خنثی به نمایش می‌گذارند. در دو زبان زازاکی و سمنانی حالت غیرفاعلی مفرد مذکر با فاعلی جمع یکی شده است. در تفاوت حالت و جنس زازاکی، کرمانجی و سمنانی جزو محافظه کارترین زبان‌ها به شمار می‌روند و هر سه سیستم دوگانه فاعلی- غیرفاعلی را هم در اسم و هم در ضمائر و تمایز مؤنث-مذکر را حفظ کرده‌اند. در حالی که زبان گورانی تفاوت حالت را تنها در اسم نگه داشته است و در ضمائر از دست داده است. تالشی، گیلکی و مازندرانی تمایز جنس را به‌طور کامل از دست داده‌اند. ضمائر متصل شخصی در زازاکی و کرمانجی وجود ندارند، در حالی که در گورانی و مازندرانی ضمائر متصل کاربرد دارند. در سایر زبان‌های مورد بررسی، تحت تأثیر زبان فارسی در مواردی خاص از ضمائر متصل شخصی استفاده می‌شود. زازاکی همانند سمنانی، گیلکی، مازندرانی و تالشی، دارای ستاک مضارع با پسوند -n یا -nd- است، در حالی که گورانی و کرمانجی چنین ساخت ستاک مضارع را ندارند. ساختار گذشته شرطی با پسوند -en- در زبان زازاکی مانند گورانی و گیلکی وجود دارد، در حالی که زبان‌های دیگر چنین ساختاری را به نمایش نمی‌گذارند. در ساختار ماضی استمراری زازاکی به گورانی نزدیک می‌شود. ساختار تمنایی مشابه -ēndē پارتی در زازاکی، گورانی، تالشی و گیلکی دیده می‌شود، ولی سمنانی، کرمانجی و مازندرانی چنین ساختاری را نمی‌شناسند. زازاکی، گورانی و در مواردی خاص کرمانجی ساخت ستاک ماضی با پسوند ثانویه ād را به نمایش می‌گذارند. تالشی، سمنانی، گیلکی و مازندرانی از این پسوند برای ساخت ستاک ماضی استفاده نمی‌کنند. همه زبان‌های مورد بررسی ما از پسوند -n- برای ساخت ساختار سببی بهره می‌برند. در استفاده از فعل vaĵ و صورت‌های گوناگون آن زازاکی، گورانی، تالشی، سمنانی و کرمانجی مشترک هستند، در حالی که گیلکی و مازندرانی تحت تأثیر فارسی از ریشه -gu- استفاده می‌کنند. فعل -berm- در زازاکی، تالشی، گیلکی و مازندرانی کاربرد دارد، ولی سایر زبان‌ها کاربرد صورت متداول فارسی -giry- را به نمایش می‌گذارند. در گیلکی هر دو صورت در کنار هم به کار برده می‌شوند.

## ۵- نتیجه‌گیری

برخلاف پژوهش‌های اندکی که بر روی رابطه زازاکی و گورانی انجام شده، به نظر می‌رسد که گروه زازاکی - گورانی عجولانه جای خود را در میان پژوهش‌های رده‌شناسی زبان‌های ایرانی باز کرده، بدون این که به اندازه کافی به مشکلات این گروه پرداخته شود. یکی از پرسش‌های اصلی این پژوهش این است که تا چه اندازه پیشنهاد چنین گروهی از دیدگاه زبان‌شناسی تطبیقی می‌تواند صحیح باشد؟ برای دریافتن این مسئله باید ابتدا به بررسی شباهت‌های بین زازاکی و گورانی پرداخت. پیش از پرداختن به این مسئله باید به مشکلات استفاده از اصطلاح «گورانی» اشاره کرد. استفاده از اصطلاح گورانی که در پژوهش‌های گورانی‌شناسی در دنیا رواج دارد، برای اشاره به گویش‌های زنده و غیرادبی در میان گویشوران و در جامعه زبانی شناخته شده نیست. در پژوهش‌های اروپایی اصطلاح «گورانی» می‌تواند به معنای «گورانی ادبی»، «گویش‌های زنده مانند کندوله‌ای، زرده‌ای و گورجویی و ...» یا به معنای «هورامی» باشد. در برخی از آثار مانند گبیرت (۲۰۰۸) مثال‌هایی که تحت عنوان گورانی ذکر شده‌اند از گروه‌های مختلف هستند بدون این که مشخص باشد کدام ویژگی مربوط به کدام گروه است. به طور مثال صرف فعل «آمدن» که تحت عنوان گورانی ذکر شده، در اصل صرف این فعل در هورامی را نشان می‌دهد که از جهت سیستم فعلی محافظه‌کارتر از صورت‌های دیگر گورانیست. از آنجایی که هر کدام از این گروه‌ها در مواردی خاص ویژگی‌های زبانی کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهند، در نظر نگرفتن گروه و عدم ذکر نام آن، مشکلات جدی در نتیجه‌گیری‌ها به همراه دارد. چنین به نظر می‌رسد که برای اجتناب از پیچیدگی‌های اصطلاح‌شناختی غیرضروری بهتر است پژوهشگران اصطلاح هورامی را به شکل مستقل به کار برند و در مقابل از اصطلاح گورانی تنها برای اشاره به گونه‌ی ادبی غیرمجاوره‌ای استفاده نمایند. علاوه بر این به هنگام اشاره به گونه‌هایی نظیر کندوله‌ای، زرده‌ای، گورجویی می‌توان از به کار بردن اصطلاح گورانی صرف‌نظر کرد و از آنها تنها با عبارات ساده‌ای نظیر گویش کندوله‌ای، گویش زرده‌ای، گویش گورجویی نام برد. در مورد گورانی ادبی نیز باید به این مسئله توجه داشت که به دلیل پژوهش‌های اندکی که بر روی متون گورانی انجام گرفته، این که آیا همه متون گورانی یک زبان را منعکس می‌کنند، پرسش بی‌پاسخی است و تا مشخص شدن این موضوع بهتر است که در بررسی‌ها حتماً نام پیکره گورانی ادبی ذکر شود.

در کنار حفظ تمایز حالت و جنسیت که صورت‌های مختلف گورانی و زازاکی را به هم مرتبط می‌کند، شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی‌ای که زازاکی را به گورانی (و همچنین هورامی) پیوند می‌دهد، بازماندهٔ پسوند لازم ساز -ya- برای ساخت مجهول است. زازاکی برای ساختار مجهول از -i(y)- یا -ey- استفاده می‌کند. در گویش زرده پسوند -y- و در گویش گورجو در زمان گذشته پسوند -īs- به کار می‌رود. البته سورانی نیز از پسوند -r- و کردی جنوبی از پسوند -y- یا -r- استفاده می‌کند (بنگرید به Jügel 2014: 132). بررسی تطبیقی مؤلفه‌های ارائه شده در این پژوهش شباهت‌های بیشتری بین زازاکی و گورانی را به نمایش می‌گذارد. هر دو زبان گورانی و زازاکی در تحول r واکه‌ای ایرانی آغازین در بافت خنثی تحول ar را نشان می‌دهند. در مبحث ساختار فعلی هر دو زبان در ساختار گذشته شرطی، ساختار تمنایی، ماضی با پسوند ثانویه ād و ساختار سببی با پسوند -n- و به کار بردن فعل -vāj/vāč- برای «گفتن» ساختار یکسانی را استفاده می‌کنند. اما اگر بخواهیم به تفاوت‌های مهمی بپردازیم که طرح گروهی با نام گورانی و زازاکی را به مخاطره می‌اندازد، باید به نداشتن سیستم حرف

تعریف در زازاکی اشاره کرد، در حالی که گورانی حرف تعریف را چه در متون گورانی ادبی در شکل *-ag* و اشتقاقیات آن و چه در گویش‌های زنده مانند صورت *-aka* در گویش گورجو (Bailey 2018: 138) در خود نگه داشته است.<sup>۱</sup>

تفاوت مهم دیگر در ساختار فعلی زازاکی و گورانی، استفاده گورانی از پیشوند دیرنده *ma<sup>-۲</sup>* برای ساخت استمراری است، در حالی که زازاکی از پسوند *-en* که به ستاک افزوده می‌شود، استفاده می‌کند و برای استمراری از هیچ پیشوندی استفاده نمی‌کند. البته باید به این مسئله اشاره کرد که در هورامی که سیستم فعلی محافظه کارانه‌ای را به نمایش می‌گذارد، ساختار ماضی استمراری<sup>۳</sup> مشابه با زازاکی وجود دارد که در آن از همین پسوند *-en* استفاده می‌شود، ولی برخلاف زازاکی در هورامی این پسوند به ستاک مضارع افزوده می‌شود (مانند *kar'ene* «می‌کردم» بنگرید به MacKenzie 1966: 38).

تفاوت دیگر بین زازاکی و گورانی، در بیان زمان آینده است. گورانی مانند سورانی ساختار ویژه‌ای برای آینده ندارد، در حالی که زازاکی از ادات *do* برای ساخت آینده استفاده می‌کند.

اگر چه حفظ تمایز حالت و جنس، گورانی و زازاکی را به هم پیوند می‌دهد، اما تفاوت‌های مهمی در جزئیات نظام حالت و جنس این دو زبان وجود دارد. تفاوت حالت در گورانی تنها در اسم باقی مانده و در گویش گورجو مانند سورانی جنوبی و مرکزی به‌طور کامل از بین رفته است، در حالی که در زازاکی تمایز حالت فاعلی و غیرفاعلی علاوه بر اسم در ضمائر اول شخص و دوم شخص نیز دیده می‌شود. در هورامی تمایز جنس تنها در اسم رویت می‌شود. در حالی که در کندوله‌ای تنها در پسوند معرفه و در گورانی ادبی و گویش‌های زرده و گورجو تمایز جنس دیده نمی‌شود (Mahmoudveysi 2016: 82). زازاکی اما ویژگی جالبی را منعکس می‌کند که آن نشان دادن جنسیت در فعل هم در دوم شخص و هم در سوم شخص مفرد است. این تمایز جنسیت در فعل که می‌تواند از ماهیت ضمیر بودن پایانه فعلی نشأت بگیرد (Jügel 2014: 135) یا آن‌طور که ویندفور به آن اشاره می‌کند، بیانگر ریشه مضارع صورت وصفی حال در ایرانی باستان یعنی *-ant\** به همراه فعل ربطی باشد (Windfuhr 2009: 22)، زازاکی را از زبان‌های دیگر متمایز می‌کند. به باور نگارنده در کنار شباهت‌های مهمی که این دو زبان با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند، وجود این تفاوت‌های قابل تأمل امکان قطعیت گروهی به نام «زازاکی-گورانی» را ناممکن می‌سازد.

پرسش بعدی مهمی که باید در اینجا به آن پاسخ داد کردی بودن یا نبودن زازاکی و گورانی از یک طرف و ارتباط آنها با زبان‌های اطراف دریای خزر از طرفی دیگر است. نکته اصلی ولی در این میان آن است که چه زبانی را مبنای «کردی بودن» در نظر بگیریم. در بیشتر پژوهش‌هایی که تا به امروز انجام گرفته، به‌ویژه بر روی زبان زازاکی، کرمانجی ملاک کردی بودن در نظر گرفته شده و زبان‌های دیگر مانند سورانی و کردی

۱. کامل‌ترین نظام حرف تعریف را می‌توان در سورانی یافت.

2. durative suffix  
3. Imperfect

جنوبی در این مقایسه تطبیقی کنار گذاشته شده‌اند. به همین دلیل در این پژوهش در کنار کرمانجی به مقایسه زازاکی با سورانی نیز پرداخته شده است.

شباهت‌هایی که زازاکی را به کرمانجی پیوند می‌دهد حفظ تمایز حالت و جنس دستوری، از دست دادن ضمائر متصل شخصی، نداشتن سیستم حرف تعریف، داشتن ادات برای ساخت آینده و نظام تطابق یکسان در الگوی انطباق کنایی است. قابل درک است که ماهیت برخی از این شباهات به دلیل بالا بودن درجه تشخیص مؤلفه‌های مورد بررسی، نزدیک بودن و هم‌گروه بودن زازاکی با کرمانجی را پررنگ می‌کند. مهم‌ترین تفاوتی که بین زازاکی و کرمانجی ذکر شده است، وجود ستاک مضارع برگرفته از وجه وصفی حال -n(d) > -nt\* است. از آنجایی که به اشتباه گفته می‌شود این ویژگی در زبان‌های ایرانی دیگر وجود ندارد، برخی بر این باور هستند که این ویژگی مکانی و نسبتاً جدید است، در حالی که طبق پژوهش حاضر این ساختار علاوه بر زازاکی در تالشی، گیلکی، مازندرانی و سمنانی یافت شده است و اگر تنها بر این ساختار تمرکز کنیم، تئوری وابستگی زازاکی به زبان‌های حاشیه دریای خزر تقویت می‌شود. ارتباط غیرمستقیم دیگری که زازاکی را با زبان‌های حاشیه دریای خزر پیوند می‌دهد، تمایز جنس در پایانه سوم شخص مفرد فعلیست که در زبان‌های مورد بررسی ما تنها در زبان سمنانی<sup>۱</sup> دیده می‌شود و ظاهراً در تاتی نیز حفظ شده و البته در زبان‌های دیگر گیلکی، مازندرانی و تالشی یافت نشده است. زازاکی ویژگی‌های منحصر به فرد دیگری نیز نشان می‌دهد که برای زبان‌های ایرانی چندان متداول نیست. تمایز جنسیت در فعل و آن‌هم در سوم شخص مفرد، همان‌طور که پیشتر به آن اشاره شد، ویژگی منحصر به فردیست که در کرمانجی وجود ندارد. از آنجایی که سورانی در بسیاری از لایه‌های دستوری تأثیرات زیادی از فارسی را نشان می‌دهد، در بیشتر موارد از زازاکی متمایز است. به نظر می‌رسد که تنها بازمانده تمایز جنسیت در حالت ندایی و آن‌هم در مناطق محدودی به چشم می‌خورد. در تمایز حالت نیز در برخی از گویش‌ها از جمله موکریانی بازمانده تمایز حالت دیده می‌شود. خلاصه آن‌که در پژوهش ما زبان زازاکی و سورانی دورترین زبان‌ها به یکدیگر هستند، در حالی که گورانی و سورانی شباهات بیشتری در استفاده از ضمائر متصل شخصی، سیستم حرف تعریف، عدم نگهداری انسدادی-سایشی، نداشتن ساخت ستاک مضارع با پسوند -n- یا -nd- و استفاده از ریشه -giry برای «گریه کردن» به اشتراک می‌گذارند.

اکنون جای آن دارد که به شباهات زازاکی با زبان‌های اطراف دریای خزر بپردازیم. در میان زبان‌های حاشیه دریای خزر به نظر می‌رسد که زازاکی بیشترین شباهت را با تالشی نشان می‌دهد. در دو تحول واجی نگهداری انسدادی-سایشی و تحول r واکه‌ای ایرانی آغازین در بافت خنثی مشترک هستند. در بخش صرف در تفاوت حالت در اسم، در ساخت ستاک مضارع با پسوند -n- یا -nd-، در استفاده از پیشوند استمراری، در ساختار تمنایی مشابه -ēndē- پارتی و در استفاده از فعل -vaj- «گفتن» و فعل -berm- «گریه کردن» مشترک هستند.

ماهیت شباهت‌های زازاکی با کرمانجی ارتباط قوی این دو زبان را به نمایش می‌گذارد. از آنجایی که عمدتاً این شباهت‌ها در موارد صرفی هستند که از اهمیت رده‌شناسی برخوردار هستند، و تنها مربوط به شباهت‌های

۱. زبان سمنانی همواره به‌عنوان رابط بین گروه گویش‌های فلات مرکزی و زبان‌های حاشیه دریای خزر در نظر گرفته می‌شود.

واجی و واژگانی نمی‌شوند، در نظر نگرفتن آنها خطای علمی بزرگی خواهد بود. از طرفی ماهیت شباهت این زبان با تالشی باز هم در مواردی که از اهمیت رده‌شناسی بالایی برخوردار هستند، تئوری وابستگی این زبان به زبان‌های اطراف دریای خزر را به‌طور کامل رد نمی‌کند.

اگر بخواهیم به پرسش اصلی این پژوهش پاسخ دهیم، پیشنهاد نگارنده این است که به جای تمرکز بر مسئله تعیین «کردی بودن» یا «کردی نبودن» زازاکی، که در وضعیت فعلی هدفی نسبتاً دست نیافتنی‌اند، با اتخاذ رویکردی طیفی به بررسی «میزان کردی بودن» یا «میزان کردی نبودن» زازاکی پرداخته شود. این رویکرد را همچنین می‌توان به گونه‌های دیگری نظیر گورانی و لکی، که همچون زازاکی در مرکز بحث و جدل بر سر کردی بودن یا نبودن قرار دارند، تعمیم داد و مشخصاً به این مسئله پرداخت که هر یک از گونه‌ها تا چه حد می‌توانند کردی باشند یا نباشند. با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان گفت که زازاکی در ساخت ستاک مضارع با پسوند -n- یا -nd، در ساختار تمنایی مشابه -endē- پارتی و در استفاده از فعل -berm- «گریه کردن» از کردی کرمانجی فاصله گرفته و به تالشی نزدیک شده است، و از جهت تمایز حالت در ضمیر دوم شخص و تمایز جنس و ساخت ستاک ماضی با پسوند ثانویه -ād و استفاده از فعل -vaj- «گفتن» به کردی کرمانجی نزدیک است.

برای پاسخ به پرسش دیگر این پژوهش که آیا زازاها می‌توانند کرد به شمار بیایند یا خیر، با تمرکز بر دیدگاه گویش‌شناسی ادراکی باید گفت، که گروهی از زازاها خود را کرد و زبان خود را کردی می‌دانند. در برابر این گروه، شاهد فرآیند متفاوتی در میان گروه دیگری از زازاها هستیم. فرآیندی که به‌نظر می‌رسد نخست در جوامع دور از وطن شکل گرفته، زمانی که توجه به تفاوت‌های زبانی بین کرمانجی و زازاکی منجر به دیدگاه تمایز قومی شده و در مسیر خود با آمیختن با انگیزه‌های عقیدتی و سیاسی به شکل‌گیری هویت ملی مستقل منجر شده است.

بسیاری از مشکلات و اختلافات موجود در زمینه هویت زازاها، ناشی از در نظر نگرفتن گروه‌های مختلف با عقاید متفاوت و سعی در همگون نشان دادن جامعه زازا زبان است، در حالی که جامعه زبانی چه در ترکیه و چه در جوامع دور از وطن دیدگاه‌های ناهمگونی را به نمایش می‌گذارند. نکته مهم دیگر تحول هویتی زازاها در طول تاریخ است. از آنجا که هویت ماهیتی پویا دارد، هویت زازاها نیز مانند اقوام دیگر در طول تاریخ دستخوش تغییرات گاهی بنیادین در نتیجه تغییر شرایط محیطی، جغرافیایی، تاریخی و سیاسی شده و چه بسا این تغییرات با سرعت بیشتری در آینده ادامه یابد.

### پیکره زبانی

زازاکی: گویشور: مسعود کسکین، دانشجوی دکتری زبانشناسی تطبیقی دانشگاه گوتته فرانکفورت. سیلانہ ارکان دانشجوی زبان‌شناسی تطبیقی دانشگاه گوتته فرانکفورت. پیکره متنی: Keskin 2011, Keskin 2016, Todd 1985, Selcan 1998  
گورانی: Bailey 2018, Mackenzie 1965, Mackenzie 1966

- سمنانی: وزیری (۱۳۹۴)، Christensen 1915
- گیلکی: گویشور: زهرا م. هفتاد ساله متولد لنگرود، مقیم بندر انزلی، پیکره متنی: پورهادی (۱۳۸۵) و Kerimova, Mamedzade & Rastorgueva 1980
- مازندرانی: گویشور: مهرناز عمرانپور، اهل بابل، دانشجوی زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینای همدان. پیکره متنی: Shokri G, Jahani, C., Barani, H. 2013 und Shokri 2012
- تالشی: گویشور: هوشنگ ت. پنجاه ساله. اهل ماسال، مقیم تالش. پیکره متنی: رضایتی (۱۳۸۶)، Paul 2011
- کرمانجی: گویشور: جمیله. چ، ۵۰ ساله، مقیم فرانکفورت، Chyet 2003

## منابع

- آساطوریان، گارنیک (۱۳۸۲). زازاها قومی ناشناخته. تلخیص و ترجمه ماریا آیوازیان. تحقیقات تاریخی بهار ۱۳۷۲ شماره ۸.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۵). «زبان گیلکی». دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان ۱۶.
- رضایتی، محرم (۱۳۸۶). «زبان تالشی». دانشنامه فرهنگ و تمدن گیلان ۱۰.
- رضایی باغ بیدی، حسن (۱۳۸۳). *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم: زبان‌های ایرانی نو. انتشارات ققنوس.
- صادقی، عبدالرحمن و اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۹). «نظام مطابقه در زبان زازاکی». زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره ۱۱، خرداد ۱۳۹۹.
- مرشدی، سیاوش (۱۳۹۲). *زبان زازا (دیلمی)*. ویراستار محمد نجاری. نشر بلخ.
- مرشدی، سیاوش و صالحی، مهدی (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای زبان‌های ایرانی زازا و مازندرانی. قابل دسترس در: The Third International Conference of Literature and comparative Studies <https://civilica.com/doc/773123>
- وزیری، ذبیح الله (۱۳۹۴). *فرهنگ واژگان فارسی به سمنانی*. دو جلد. انتشارات آبرخ.
- Ahmadi, S. (2020). "Building a Corpus for the Zaza-Gorani Language Family." In: *Proceedings of the 7th VarDial Workshop on NLP for Similar Languages, Varieties and Dialects*, Barcelona, Spain (Online), December 13, 2020. pp. 70-78. Online available at: <https://aclanthology.org/2020.vardial-1.7.pdf>.
- Aktaş, K. (1999). *Ethnizität und Nationalismus: ethnische und kulturelle Identität der Aleviten in Dersim*. IKO, Verlag für Interkulturelle Kommunikation.
- Andrews, P. A. & Benninghaus, R. (1989). *Ethnic groups in the Republic of Turkey*. Wiesbaden: Reichert (Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients. Reihe B, Geisteswissenschaften, Nr. 60).
- Arslan, Zeynep (2016). Eine religiöse Ethnie mit Multi-Identitäten. Die europäisch-anatolischen Alevit\_Innen auf dem Weg zur Institutionalisierung ihres Glaubenssystems.
- Arslan, Z. (2018). Das multiethnische Dersim und die "Zaza-Identität". In: *Wiener Jahrbuch für kurdische Studien* 6 (2018). Praesens.

- Bailey, D. (2018). *A grammar of Gawraǰū Gūrānī*. Dissertation zur Erlangung des philosophischen Doktorgrades an der Philosophischen Fakultät der Georg-August-Universität Göttingen. Available online at: <https://ediss.uni-goettingen.de/bitstream/handle/11858/00-1735-0000-002E-E4B3-F/Gawraju%20Gurani%20Grammar%20-%20D%20Bailey%20-%20eDiss%20-%202018-09-22.pdf?sequence=1> (accessed at 5. August 2020)
- Christensen, A. (1915). *Le dialecte de Sämnan. Essai d'une grammaire Sämnanie avec un vocabulaire et quelques textes, suivid'une notice sur les patois de Sänsar et de Läsgrid* (= Det Kgl. Danske Videnskabernes Selskabs Skrifter, 7. R., Histor. og Filosof. Afd., 2,4; København 1915).
- Chyet, M. L. (2003). *Kurdish-English Dictionary. Ferhenga Kurmancî-Inglîzî*. New Haven and London: Yale University Press.
- Fırat, G. (2010). "Dersim'de etnik kimlik." In: *Herkesin bildiği sır: Dersim*, S. 139–154.
- Gippert, J. (2008). Zur dialektalen Stellung des Zazaki. *Die Sprache* 47 [2007/08]. 77–107.
- Gündüzkanat, K. (1997). *Die Rolle des Bildungswesens beim Demokratisierungsprozeß in der Türkei unter besonderer Berücksichtigung der Dimli- (Kırmanc-, Zaza-) Ethnizität*. Zugl. Frankfurt (Main), Univ., Diss., 1995. Münster: LIT (Soziale Ungleichheit und Benachteiligung, 6).
- Hadank, K. & Mann, O. (1932). *Die Mundarten der Zâzâ, hauptsächlich aus Siverek und Kor*. Leipzig.
- Haig, G. (2004). Das Genusssystem in der kurdischen Sprache: strukturelle und soziolinguistische Aspekte. In: Hajo, S., Borck, C., Savelsberg, E., Şukriye, D. (eds.) *Gender in Kurdistan und der Diaspora*. Münster: Lit, 33–58.
- Haig, G. and Öpengin, E. (2014). "Introduction to Special Issue Kurdish: A critical research overview." In: *Kurdish Studies* 2/2, pp. 99–122.
- Hassanpour, A. (2003). "Diaspora, homeland and communication technologies." In K. H. Karim (Ed.), *The media of diaspora* (76–88). London: Routledge.
- Hassanpour, A., & Mojab, S. (2005). "Kurdish diaspora." In M. Ember, C. R. Ember, & I. Skoggard (Eds.), *Encyclopaedia of Diasporas: Immigrant and refugee cultures around the world* (Vol. 1, 214–224). New York: Kluwer Academic.
- Jügel, T. (2014). "On the linguistic history of Kurdish." In: *Kurdish Studies* 2/2, pp. 123–142.
- Henning, W. B. (1954). "The Ancient Language of Azerbaijan." In: *TPS* 1954, 157–177. Again in: W.B. H., *Selected Papers. II* (Leiden etc. 1977), 457–478.
- Kehl-Bodrogi, Krisztina (1998). "Wir sind ein Volk!" Identitätspolitik unter den Zaza (Türkei) in der europäischen Diaspora. In: *Sociologus*, 2.
- Kerimova, Aza A., Ahmed Mamedzade & Vera S. Rastorgueva (1980). *Giljansko-russkij slovar. Moskva: Nauka*.
- Keskin, Mesut (2011). "Zazaki". In: *Zazaki.de*. <http://www.zazaki.de/deutsch/aufsaezte/Keskin-Zazaki.pdf>.
- Korn, A. (2003). Balochi and the Concept of North-West Iranian. In Jahani & Korn, eds., 49–60.
- Korn, A. (2016). A partial tree of Central Iranian: A new look at Iranian subphyla. *Indogermanische Forschungen* 121.401–434. <https://doi.org/10.1515/if-2016-0021>



- ۳۳
- Lerch, Peter I. (1857/58). *Forschungen über die Kurden und die Iranischen Nordchaldäer*. Bd. I. St. Petersburg.
  - MacKenzie, D. N. (1965). Some Gorani Lyric Verse. In: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 28, Nr. 2, 255–283.
  - MacKenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawrāmān-ī Luhōn), Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*, Band 4, Ausgabe 3 von Historisk-filosofiske skrifter udg. af det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab Bände 3-4 von Historisk-filosofiske skrifter. København.
  - Mahmoudveysi, P., Bailey, D., Paul, L. & Haig, G. (2012). *The Gorani language of Gawrajū, a village of West Iran*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
  - Mahmoudveysi, P. & Bailey, D. (2013). *The Gorani Language of Zarda, a Village of West Iran: Text, Grammar, and Lexicon*. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
  - Mahmoudveysi, P. (2016). The meter and the literary language of Gūrānī poetry. Hamburg: Universität Hamburg doctoral dissertation. <http://ediss.sub.uni-hamburg.de/volltexte/2016/7935/pdf/Dissertation.pdf> (accessed 12 August 2020).
  - Mann, O. / Hadank, K. (1932). *Die Mundarten der Zâzâ, hauptsächlich aus Siverek und Kor*. Leipzig.
  - Maxwell, A. (2006). "Why the Slovak Language Has Three Dialects: A Case Study in Historical Perceptual Dialectology". *Austrian History Yearbook*. 37 (Center for Austrian Studies, University of Minnesota): 141–162. Doi: 10.1017/s0067237800016817. S2CID 143503178.
  - Malmîsanij, M. (2021). "The Kırmanjki (Zazaki) Dialect of Kurdish Language and the Issues It Faces." In: *The Cambridge History of the Kurds*. Cambridge University Press, pp. 663–684.
  - Minorsky, V. (1943). "The Gūrān." In: *Bulletin of the School of African and Oriental Studies* 11(1). 75–103.
  - Müller, F. (1865). *Beiträge zur Kenntniss der neupersischen Dialekte: Zaza-Dialekt der Kurdensprache*, Wien 1865. (Aus dem November-Hefte des Jahrganges 1864 der Sitzungsberichte der phil.-hist. Classe der kais. Akademie der Wissenschaften, XLVIII. Bd., besonders abgedruckt)
  - Paul, D. (2011). *A Comparative Dialectal Description of Iranian Taleshi. A thesis submitted to the University of Manchester for the degree of PhD in the Faculty of Humanities*. <https://www.escholar.manchester.ac.uk/api/datastream?publicationPid=uk-ac-man:scw:119653&datastreamId=FULL-TEXT.PDF>
  - Paul, L. (1998). "The Position of Zazaki among West Iranian Languages." In: *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies held in Cambridge, 11th to 15th September 1995. Part I: Old and Middle Iranian Studies ed. by Nicholas Sims-Williams*, 163–177. Wiesbaden: Reichert.
  - Pierre L. (1989). "Les dialectes du sud-ouest de l'Iran." In: Rüdiger Schmitt (ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*, 341–349. Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert.
  - Porst, R. (2014): *Fragebogen: Ein Arbeitsbuch*. 4. Auflage. Springer VS.
  - Schmitt, R. (1989). "Die mitteliranischen Sprachen im Überblick." In Schmitt, ed., 95–105.
  - Selcan, Z. (1998). "Die Entwicklung der Zaza-Sprache." In: *Ware. Pêseroka Zon u Kulturê Ma: Dimili-Kırmanç-Zaza*. Issue 12: 152–163. Baiersbronn.

- Sheyholislami, J. (2011). *Kurdish Identity, Discourse, and New Media*. New York: Palgrave Macmillan.
- Sheyholislami, J. (2017). “Language Status and Party Politics in Kurdistan-Iraq: The case of Badini and Hawrami Varieties.” In: Zeynep Arslan (ed.): *Zazaki –yesterday, today and tomorrow. Survival and standardization of a threatened language*. GLM. Graz.
- Shokri, G. (2012). Past and Non-past Structures in the Mazandarani Dialect Spoken by the Galesh of Ziarat. In *Orientalia Suecana LXI* (2012).
- Shokri G, Jahani, C., Barani, H. (2013). *When tradition meets modernity: five life stories from the Galesh community in Ziarat, Golestan, Iran*. Uppsala: Acta Universitatis Upsaliensis.
- Stilo, D. (2001). “GİLĀN”, In: *Encyclopædia Iranica*. Vol. X, Fasc. 6, 660–668.
- Taşçı, H. (2006). *Identität und Ethnizität in der Bundesrepublik Deutschland am Beispiel der zweiten Generation der Aleviten aus der Republik Türkei*. Münster.
- Todd, T. L. (1985). *A grammar of Dimili. Also known as Zaza*. Ann Arbor. Michigan.
- Törne, A. (2020). *Dersim - Geographie der Erinnerungen. Eine Untersuchung von Narrativen über Verfolgung und Gewalt*. Berlin, Boston: De Gruyter (Welten des Islams Worlds of Islam - Mondes de l'Islam, 12).
- Von Le Coq, A. (1903). *Kurdische Texte*, Reichsdruckerei, Berlin.
- Werner, E. (2017): *Rivers and mountains. A historical, applied anthropological and linguistic study of the Zaza people of Turkey including an introduction to applied cultural anthropology*. Nürnberg: VTR Publications.
- Windfuhr, G. (2009): “Dialectology and Topics.” In: G. Windfuhr (ed.): *Iranian Languages*, 5–42.